

- پیام ما<sup>۳</sup> که رساند بیار مهر گسل  
 ۳ که بر شکستی و ما را هفتوز میپسوند است  
 قسم بجان تو خوردن<sup>۴</sup> طریق عزت نیست  
 ۴ بخاکپای تو کآن هم عظیم سوگند است  
 که با شکستن پیمان و برگرفتن<sup>۵</sup> دل<sup>۶</sup>  
 ۵ هفتوز دیده بدیدارت آرزومند است  
 بیا که بر سر کویت بساط چهره ملست  
 ۶ بجای خاک که در زیر پایت افکند است  
 خیال زری تو بیم امید بفتاند است  
 ۷ بلای عشق تو بنیاد صبر بر کند است  
 عجبت بر آنکه تو مجموع اگر قیاس کنی  
 ۸ بزیر هر خم موئی دای پراگند است  
 اگر برهنه نباشی که شخص بنمائی  
 ۹ گمان برند که پیراهنت گل آگند است  
 ز دست رفته نه نفیها منم درین سودا  
 ۱۰ چه دستها که ز دست تو بر خداوند است  
 فراق یار که پیش تو برگ گاهی نیست  
 ۱۱ بیا و بر دل ما بین که کوه الوند است  
 ز ضعف طاقت آهم نماند و ترسم خلق  
 ۱۲ گمان برند که سعدی ز دوست خورسند است

<sup>۳</sup> In all texts and all MSS, except l(b); ما, for ما.

<sup>۴</sup> I(a), R, C, E, L, Y(a), Y(b), D; خوردن, for گفتن.

<sup>۵</sup> I(a), R; برگرفتن, for برگستن.

<sup>۶</sup> R and all texts except T, Y(b); بن, for خم.

۸۱

Metre: [ \_ ۵ \_ ۱ \_ ۵ \_ ۵ \_ ۱ \_ ۵ \_ ۵ ] رجز مثنوی مطربی مغزبون

صبعدمی که بر کدم دیده بروشنائیت

۱ بر در بندگی<sup>۱</sup> زخم حلقه آشنائیت

سربسریر سلطنت بنده فر نیارود

۲ گریبتوانگری رسد نوبتسی از گدائیت

پرده اگر بر افکنی ره که چه فتنها بود

۳ چون پس پرده میروود این همه دلورائیت

گوشه چشم مرحمت بر صف عاشقان فکن

۴ تا شب رهروان شود روز بروشنائیت

سرنهند بندگان بر خط پادشاه اگر

۵ سر نهند<sup>۲</sup> به بندگی بر خط پادشاهیت

خلق جزای هر عمل بر در کبریای تو

۶ عرضه همی دهند و ما قصه بیوفائیت<sup>۳</sup>

و قتی اگر برانیم بندی دوزخم مکن<sup>۴</sup>

۷ کآتش آن فرو کشد گریه ام از جدائیت

راه تو نیست سعیدیا کم زنی و مجردی

۸ تا بخمال در بود پیروی و پارسائیت

<sup>۱</sup> l(b), S, R, Z; آسمان, for بندگی.

<sup>۲</sup> All MSS. and all texts except L; بنهد, for نهند.

<sup>۳</sup> In I(a) and T this line is omitted.

<sup>۴</sup> All texts and all MSS. except ۱(a); مکن, for بکن.

۸۲

Metre : [ — — — — — — — — ] زمی مثنی مقصور

- صبحدم خاکی بصحرا برد باد از کوی دوست  
 ۱ بوستان در عبسرا گرفت از بوی دوست  
 دوست گر با ما بسازد دولتی باشد عظیم  
 ۲ وز نسازد می بیاید ساختن با خوبی دوست  
 گر قبولم میکند مملوک خود می پرورد  
 ۳ وز براند پنجه<sup>۱</sup> فتوان کرد با بازی دوست  
 هرگز خاطر بروی دوست رغبت میکند  
 ۴ بس پریشانی بیاید بردنش چون موی دوست  
 دیگرانرا عید گر فرداست ما را ایندم است  
 ۵ روزه داران ما نو بینند<sup>۲</sup> و ما ابروی دوست<sup>۳</sup>  
 دشمنم را بد نمیشوادم که آن بد بخت را  
 ۶ این عقوبت بس که بیند دوست همزانی دوست  
 هر کسی بیخویشتن جولان عشقی میکند  
 ۷ تا بچوگان که خواهد افتادن<sup>۴</sup> گوی دوست  
 هر کسی را دل بصحرائی و بانمی میرود  
 ۸ هرکس از سوئی بدر<sup>۵</sup> رفتند و عشق<sup>۶</sup> سوی دوست

<sup>۱</sup> B, S, Y(a), E, L, D, C, Z, T; زور, for پنجه.

<sup>۲</sup> I(b); ما نو بینند, for ما میجویند.

<sup>۳</sup> In I(a) the order of lines 4 and 5 and 7 and 8 is reversed.

<sup>۴</sup> R, B, and all texts; در خواهد افتادن, for خواهد افتادن.

<sup>۵</sup> I(a); بدر, for برون.

<sup>۶</sup> I(b); ما از : عاشق : T, C, Z, E, Y(a), L, D; عارف, for عاشق.

Y(b); ما در کوی, for عاشق سوی.

کاج باری باغ و بستانرا که تحسین میکنند

۹ بلبلی بودی چو سعدی باگلی چون زوی<sup>۷</sup> دوست

## ۸۳

Metre: [ \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ ] مَثَنِ مَغْبُورٍ مَقْصُورِ :

صبح میخندد و من گریه کنم از غم دوست

۱ ای دم صبح چه داری خبر از مَقَدِّمِ دوست

بر آن خورده گریه همی آید و بر خنده تو

۲ تا تبسم چه کنی بی خبر از مَبَسِّمِ دوست

ای نسیم سحر از من بدتر از بگـوئی

۳ که کسی جز تو ندارم که بـود مَحْرَمِ دوست

گو<sup>۸</sup> کم یار برای دل انیساز مگیر

۴ دشمن این نیک پسندد که تو گیری<sup>۹</sup> کم دوست

تو که با جانب خصمت بازاد نظر است

۵ به که ضائع نگداری طرف<sup>۱۰</sup> مَعْظَمِ دوست

من نه آنم که عدو<sup>۱۱</sup> گفت تو خود دانی نیک

۶ که ندارد دل دشمن خبر از عالم دوست

<sup>۷</sup> B, T, Z, C, E, Y(u), Y(b), D: چو زوی بودی چو

<sup>۱</sup> I (b): بر من, for

<sup>۲</sup> .. گو, for

<sup>۳</sup> .. تو گیری, for بگیرد

<sup>۴</sup> .. طرف, for طمع

<sup>۵</sup> .. عدو, for سرد

نی نی<sup>۶</sup> ای باد مرو حال من خسته مگر  
 ۷ تا<sup>۷</sup> غباری نه نشیند بدل خُرم دوست  
 هر کسی را غم خویش است ولی سعدی را  
 ۸ همه وقتی غم آن تا چه کند با غم دوست

## ۸۴

[— — — — — | — — — — — | — — — — — | — — — — —] Metre: عشق و زیدم مقطوع مسجع

عشق و زیدم و عقم بعلمت برخاست  
 ۱ کآنکه<sup>۱</sup> عاشق شد ازو حکم<sup>۲</sup> سلامت برخاست  
 هرکه با شاهد گلروی بخاست بفشست  
 ۲ نتواند ز سرکوی<sup>۳</sup> ملامت برخاست  
 عشق<sup>۴</sup> غالب شد و از گوشه نشینان صلاح  
 ۳ نام مستوری و ناموس<sup>۵</sup> و کرامت برخاست  
 گل صد برگ ندانم بچه رونق بشگفت  
 ۴ یا صفیر یکدامین قد و قامت<sup>۶</sup> برخاست  
 در گلستانی کآن گلبن خندان بفشست  
 ۵ سر آزاد بیکپایی غرامت برخاست

<sup>۶</sup> I(b); از من, for نی نی.

<sup>۷</sup> I(b); کآ, for تا.

N.B.—This ode is only found in I (Badāyi') and I(b) (Tayyibat).

<sup>۱</sup> All MSS. except I, and all texts; هرکه, for کآنکه.

<sup>۲</sup> I(a), R; حکم, for حکم.

<sup>۳</sup> I(a), I(b), B, S, R; کوی, for کوی.

<sup>۴</sup> ۱; عشق, for وجد.

<sup>۵</sup> In I, I(a), I(b) و is omitted after ناموس.

<sup>۶</sup> I(a); قامت, for بالا.

N.B.—In I(a) lines 4 and 5 and 6 and 7 are transposed.

In B, T, C, line 7 is omitted, and in I this line takes the place of verse 3.

دی زمانی بتکلف بر سعدی بنفشست  
 ۶ فتنه بنفشست و چو برخاست قیامت برخاست  
 که شنیدی که بر انگیزخت سمنند غم عشق  
 ۷ که نه اندر عقبش گرد ندامت برخاست

## ۸۵

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] هزج مدعی اخیب مقبوض مقصور

۱	افغان <sup>۱</sup> من از غم نگر است	۱	فریاد من از فراق یار است
۲	رخساره <sup>۲</sup> من بخون نگر است	۲	بیرونی چو ماه آن نگارین <sup>۳</sup>
۳	از دیده روانه <sup>۴</sup> بر <sup>۵</sup> کنار است	۳	خون جگرم ز فرقت تو
۴	جانم ز فراق بیقرار است <sup>۶</sup>	۴	درد دل من ز حد گذشته است
۵	آوخ که جهان نه پایدار است	۵	کس را ز غم من آگهی نیست
۶	ز آن جلن و دلم چفین <sup>۷</sup> فکر است	۶	از دست زمانه در عذابم
۷	چون شادی و غم نه برقرار است	۷	سعدی چکنی شکایت از دوست

## ۸۶ \*

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] رمل منمن مقصور

کس بچشم در نمی آید که گویم مثل اوست  
 ۱ خود بچشم عشقان صورت ندند غیر<sup>۱</sup> دوست

<sup>۱</sup> In all texts and all MSS. except 1, و is added before افغان.

<sup>۲</sup> I(a); نگارین, for پوری روی; I(a); روانه, همیشه.

<sup>۳</sup> In all MSS. except 1, and all texts but T; در, for بر.

<sup>۴</sup> In 1 this line is omitted.

<sup>۵</sup> In all texts, and all MSS. except 1, همی, for چفین.

\* In the original odes 86 and 87 are marked as 88 and 89.

<sup>۱</sup> I(b), B, S, R, T; غیر, for مثل.

- هر که با مستان نشیند ترک مستوری کند
- ۲ آبروی نیکنامان<sup>۲</sup> در خرابیات آبروست  
جز خداوندان معنی را نگرداند<sup>۳</sup> سماع
- ۳ اولت<sup>۴</sup> مغزی ببايد تا برون آئي<sup>۵</sup> ز پوست  
بنسده ام گر تاج<sup>۶</sup> خواهی بر سرم نه یا تبر<sup>۷</sup>
- ۴ هر چه پیش عاشقان آید ز معشوقان نکوست  
عقل وقتی خسروی میکرد در<sup>۸</sup> ملک وجود
- ۵ باز چون فرهاد عشق بر لب شیرین اوست  
عزیزین چوگان زلفش را گر<sup>۹</sup> استقصا کنی
- ۶ ز هر مونی دلی بینی که سرگردان چو گوست  
سعدیا چندانکه خواهی گفت وصف زوی یار
- ۷ حسن گل پیش از قیاس<sup>۱۰</sup> بلبل بسینار گوست

## ۸۷

Metre: | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ |

کیست آن لعبت خندان که پرپوار برفت

۱ که قسار از<sup>۱</sup> دل دیوانه بیکبار برفت

<sup>۲</sup> Z, E, L, Y(a), D; نیک نامان, for نیک نامی.

<sup>۳</sup> I(a); نمی زبند, for نگرداند: I(b), R, T, O; نفلطاند, for do: B, S, E, Z, L, Y(a), Y(b), D; نیشاید, for do.

<sup>۴</sup> All texts and all MSS. except I, S; اولت, for اولش.

<sup>۵</sup> All texts and all MSS. except S, R; آئی, for آئی.

<sup>۶</sup> I(a), I(b), S, T, E, L, Y(a), Y(b), D; تیغ, for تاج.

<sup>۷</sup> All MSS. except I, R, and all texts but T; بر, for هر.

<sup>۸</sup> I(a); چو, for گر.

<sup>۹</sup> R; زیان, for قیاس.

<sup>۱۰</sup> In I(b) and R, از is omitted before دل.

باد بوی گل وصلش بگلستان آورد

۲ آب گلزار بشد رونق عطر برفت

صورت یوسف نا دیده صفت میگردند

۳ چون بدیدند زبان همه<sup>۲</sup> از گل برفت

بعد ازین عیب و ملامت فکرم مستانرا

۴ که مرا در حق این طایفه انکار برفت

در سرم بود که هرگز ندهم دل بخیل

۵ بسرت کز سر من آنهمه پندار برفت

آخر این مور میان بستن افسان خیزان

۶ چه خطا<sup>۳</sup> داشت کسیر کوفته چون مار برفت

بخرابات چه حاجت که کسی<sup>۴</sup> مست شود

۷ که بدیدار تو عقل از سر<sup>۵</sup> هشیار برفت

بنماز آمده محراب در ابروی تو دید

۸ دلش از دست بیوردی<sup>۶</sup> و بزنگار برفت

پیش تو مردن از آن به که پس از من گویند

۹ نه بصدق آمده بود آنکه بازار<sup>۷</sup> برفت

تو نه مرد گل بستان وصالی<sup>۸</sup> سعدی

۱۰ که بپهلوی نتوانی بسر خار برفت

<sup>۲</sup> I(a), I(b), B, S, R, I, Z; همه, for همه

<sup>۳</sup> I(a); خطا, for خطا.

<sup>۴</sup> I(a), I(b), S, R, I, T, Z, C; کسی, for کسی.

<sup>۵</sup> I, I(a), R, Z, E, Y(a), L, D, C; سر, for سر; S; دل, for دل.

<sup>۶</sup> All MSS. and texts except T, Y(b); بیورده, for بیوردی.

<sup>۷</sup> I(b), T, C; بازار, for بازار.

<sup>۸</sup> I(a), B, S; وصالی, for وصالی.



۸۸

[ \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ ] زَمَلِ مَثَمِنِ مَخْبُونِ مَفْصُورِ : Metre

کس ندانم که درین شهر گرفتار تو نیست

۱ هیچ بازار چنین گرم که<sup>۱</sup> بازار تو نیست

سرور زیبا و بزیبائی بالای تونه

۲ شهد شیرین و بشیرینی گفتار تو نیست

خود که باشد که ترا بیند و عاشق نشود

۳ مگوش هیچ نباشد که خریدار تو نیست

کس ندید است ترا یکنظر اندر همه عمر

۴ که همه عمر دعاگوی هوادار<sup>۲</sup> تو نیست

آدمی نیست مگر کالبد بیجان است

۵ آنکه گوید که مرا میل بدیدار تو نیست

ای که شمتی و جفا بر سر ما آختی<sup>۳</sup>

۶ صلح کردیم که ما را سر پیکار تو نیست<sup>۴</sup>

مهر تلخست و لیکن چکنم گرفتار

۷ چون گزیر از لب شیرین شکرار تو نیست

من سری دارم و در پای تو خواهم بازید<sup>۵</sup>

۸ خجل از ننگ بضاعت که سزاوار تو نیست

<sup>۱</sup> I(b), S, B, Z, E, Y(a), C, L, D; چو, for که.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except L. R; طلبکار, for هوادار.

<sup>۳</sup> In I(a), I(b), B, S, Z this line is omitted.

<sup>۴</sup> I; چور, for مهر.

<sup>۵</sup> I(a); پنداخت, for بازید.

بعجمال تو که دیدار ز من باز مگیر  
 ۹ که مرا طاقنت نادیدن دیدار تو نیست<sup>۶</sup>  
 سعدیا گزفتوانی که کم خود گیری  
 ۱۰ سر خود گیر که صاحب نظری کار تو نیست

## ۸۹

[— — — — — | — — — — — | — — — — — | — — — — — | — — — — —] Metre:  $\underline{u} \text{ — } \underline{u} \text{ — } \underline{u} \text{ — } \underline{u} \text{ — } \underline{u}$   
 کیست آن کش سر پیروند تو در خاطر نیست  
 ۱ یا نظر با تو ندارد مگرش خاطر نیست  
 نه حلال است که دیدار تو بیند هر کس<sup>۱</sup>  
 ۲ که حرامست بر آنکش نظری ظاهر نیست  
 هیچکس<sup>۲</sup> را مگر این عشق<sup>۳</sup> نباشد که مراست<sup>۴</sup>  
 ۳ کآنچه من مینگرم بر دگری ظاهر نیست  
 هر شبی روزی و هر روز زوایی دارد  
 ۴ شب هجره<sup>۵</sup> من و معشوق مرا آخر نیست  
 هر که با غمزه<sup>۶</sup> خویلد سرورگاری دارد  
 ۵ سست مهر است که بر<sup>۶</sup> داغ جفا صبر نیست

<sup>۱</sup> In I this line is omitted.

<sup>۲</sup> I(a), I(b), I<sup>۱۰</sup> همه, for هر.

<sup>۳</sup> I; همه, for هیچ.

<sup>۴</sup> I; ذوق, for عشق.

<sup>۵</sup> I, I(b), C; مرا, for مراست. N.B.—In I(a) line 3 is omitted.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. except I(b); وصل, for هجره.

<sup>۷</sup> I(b), S; یا, for بر. N.B.—In I(a) lines 4 and 5 are transposed.

- سر مؤیسم نظیری کن که من اندر تن خویش  
 ۶ یکسر موی ندارم<sup>۷</sup> که ترا ذاکر نیست  
 همه دانند که سودا زدا دلشده را  
 ۷ چاره عبر است و لپکن چکند قادر نیست  
 هر که سر<sup>۸</sup> پنجه مغضوب تو بیند گوید  
 ۸ گریدین<sup>۹</sup> دشنه<sup>۱۰</sup> یکی<sup>۱۱</sup> کشته شود نادر نیست  
 گفته بودم غم دل با تو بگویم روزی<sup>۱۲</sup>  
 ۹ بزبان چند بگویم که نام حاضر نیست  
 گر من<sup>۱۳</sup> از چشم همه خلق بیفتم سهل است  
 ۱۰ تو مینداری که مغضول ترا ناصر نیست  
 الثقات از همه<sup>۱۴</sup> عالم بتو دارد سعدی  
 ۱۱ همتی کن بتو مصروف بود قاصر نیست

## ۹۰

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] مَجَانَّتِ وَنَمِنِ مَدْحُونِ : Metce

- کهن شود همه کس را بر روزگار ارادت  
 ۱ مگر مرا که همان عشق<sup>۱</sup> اول است و زیادت

<sup>۷</sup> I(a), I; ندارم, for ندارم.

<sup>۸</sup> All texts and all MSS. except I, I(a), R; آن, for سر.

<sup>۹</sup> All texts except T and all MSS. but I(b), R; بدین, for برین.

<sup>۱۰</sup> This is the I reading. All other MSS. and all texts have دست.

<sup>۱۱</sup> All texts except Z; کسی, for یکی.

<sup>۱۲</sup> All texts and all MSS. except I; چندی, for روزی.

<sup>۱۳</sup> All texts and all MSS. except I; اگر, for گر من.

<sup>۱۴</sup> In S z is omitted before همه.

<sup>۱</sup> I(b), B, and all texts; مهر, for عشق.

- گرم جواز نداشتد ببارگاه<sup>۳</sup> قبولت  
 ۲۰ کجا روم که بمیوم<sup>۴</sup> بر آستان عبادت  
 مرا بروز قیامت مگر حساب نداشتد  
 ۳ چو هجر و وصل تو دیدم چه جای<sup>۵</sup> موت و اعادت  
 شنیده ام<sup>۶</sup> که نظر میکنی بحال ضعیفان  
 ۴ تیم گرفت و دلم خوش بانتظار عبادت  
 گرم بگوشه چشمی شکسته و اربه بینی  
 ۵ فلک شوم بزرگی<sup>۷</sup> و مشتوی بسعادت  
 بیایمت که به بینم کدام زهره و یارا  
 ۶ روم که بینو نشینم کدام صبر و جلالت  
 مرا هر آینه روزی قلیل<sup>۸</sup> عشق به بینی  
 ۷ گرفته دامن قاتل بهر دو دست ارادت  
 اگر جنازه سعدی بکوی دوست در آرند<sup>۹</sup>  
 ۸ زهی حیات نکونام و مردنش<sup>۱۰</sup> بشهادت

## ۹۱

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ]  
 Metre: مضارع مثنوی احراب مکفوف مقصور

کلام چو زلف یار پریشان و درهم است

۱ پشتم بسان ابروی دندار پر خم است

<sup>۳</sup> S, R, I; پیشگاه, for بارگاه.

<sup>۵</sup> I(a), B, I; بمیوم, for بزم.

<sup>۴</sup> B, S, R, Y(b), T, C; چه, for کجا.

<sup>۶</sup> T, Y(b); بسم, for چه جای.

<sup>۷</sup> All texts and all MSS. except I(a); شغیدمت, for شنیده ام.

<sup>۸</sup> I(a); بلندی, for بزرگی.

<sup>۹</sup> I; تمام کشته; I.

<sup>۱۰</sup> I(b); عشق ندارند, for دوست در آرند.

<sup>۱۱</sup> I(b), T; مردنش, for رفتن; I; مردنی, for do; all other texts and MSS.; مردنی, for do.

غم شربتی ز خون دلم نوش کرد و گفت

۲ این شادی کسی که درین درد خرم است

تنها دل من است گرفتار در<sup>۱</sup> غمان

۳ یا خود درین زمانه دل<sup>۲</sup> شادمان کمست

زیفسان که میدهد دل من داد هر غمی

۴ انصاف ملک عالم عشقش مسلم است

دانی خیال روی تو در چشم من چه گفت

۵ آیا کجاست آنکه همه روز همدم است

خواهی چو<sup>۳</sup> روز روشن دانی تو حال من

۶ از تیره شب بیوس که او نیز محرم است

لی کاشکی میان منستی و دلبرم

۷ پیوندی این چنین که میان من و غمست

## ۹۲

[— ۱ ۰ — ۱ ۰ — ۱ ۰ — ۱ ۰ — ۱ ۰ — ۱ ۰ —] *Metre:* [مِثَلِ مَثْنِ مَعْدُومِ مَقْطُوعِ مِسْتَعِ]

مشغو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست

۱ یا شب و روز بجز فکر تو ام کاری هست

بکنند سر زلفت نه من افتادم و بس

۲ که بهر حلقه موی<sup>۱</sup> تو گرفتاری هست

گر بگویم که مرا با تو سرکاری نیست

۳ در و دیوار گواهی بدهد کاری هست

<sup>۱</sup> I(b); *ببین*, for *در*.

<sup>۲</sup> I(a); *دلی*, for *دل*.

<sup>۳</sup> B, E, Y(a), D; *چه*, for *که*.

<sup>۱</sup> In all texts and all MSS., but S and R; *زلف*, for *موی*.

- هر که عیبم کند از عشق و ملامت گوید  
 ۴ تا ندید است ترا بر منش انگری هست
- مهر بر جور رقیبت چکنم گر فکنم  
 ۵ همه دافند که در صحبت گل خاری هست
- نه من خام طمع عشق تو می وزم<sup>۲</sup> و بس  
 ۶ که چو من سوخته<sup>۳</sup> در خیل<sup>۴</sup> تو بسیاری هست
- باد خاکی ز مقام تو بیسورد و بیسرد  
 ۷ آب هر طیب که در طبله<sup>۵</sup> عطاری هست
- من چه در پای تو ریزم که پسند تو بود  
 ۸ سرو جلن را نتوان گفت که مقداری هست
- من از یمن دلخ مرّع بدر آیم روزی  
 ۹ تا همه خلق بدانند که زناری هست
- عشق سعدی نه حدیثی است که پنهان ماند  
 ۱۰ داستانی است که در هر سربازاری هست

## ۹۳

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] مجتهد متین مخبون مفرّج : Metr

بیا بیا که مرا با تو ماجرای هست

۱ بگوی اگر گفهی رفت و گر خطای هست

<sup>۲</sup> C, E, Y(a), Y(b), D; ووزم, for می وزم. In I(b), T, C, the following hemistich is substituted for B (a); همه را هست ملین داغ صحبت که مراست

<sup>۳</sup> I(a); سوخته, for شوقند.

<sup>۴</sup> I(b), Y(a); خیل, for عشق.

<sup>۵</sup> I(a), B, S, Z; کله, for طبله.

- روا بود کسه چنین بی حساب دل بیسری  
 ۲ مکن که مظلماً خلق را جزای هست  
 توانگوان را عیبی نباشد<sup>۱</sup> از وقتی  
 ۳ نظر کنند که در کوی ما گدایی هست  
 بگام دشمن را بیگانه رفت چندین روز  
 ۴ ز دوستان نشنیدم که آشنای هست  
 کسی نماند که بر درد من ببخشاید  
 ۵ کسی نگفت که بیرون از<sup>۲</sup> درونی هست  
 هزار نوبت اگر خاطر بشورانی  
 ۶ ازین طرف که من همچنان صفای هست  
 بدرد آتش ماخولیا دماغ بسوخت  
 ۷ هنوز چهل مصور<sup>۳</sup> که کیمیای هست  
 بگام دل نرسیدیم و جان بخلق رسید  
 ۸ و گریبگام رسد همچنان رجای هست  
 بجان دوست که در اعتقاد سعدی نیست  
 ۹ که در جهان بجز از کوی دوست جای هست

## ۹۱۴

[ ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ - ۱ ] هزج مسدود معذوف : Metre

میندار از لب شیرون عبارت  
 ۱ که کامی حاصل آید بیمسرات

<sup>۱</sup> L and G omit دشمن و after.

<sup>۲</sup> L: او, for این.

- فراق افتد میلن دوستداران  
 ۲ زین و سود باشد در تجارت  
 یکی را گرا به بینی کشته دوست  
 ۳ بدیگر دوستانش ده بشارت  
 ندانم هیچکس در عهد حسنت  
 ۴ که با دل باشد آبی بصارت  
 مرا آن گوشه چشم دلویز  
 ۵ بکشتن میکند گونسی اشارت  
 گر آن حلوا بدست صوفی افتد  
 ۶ خدا ترسی نباشد روز<sup>۲</sup> غارت  
 عجب دارم درون عشقان را<sup>۱</sup>  
 ۷ که پیروان نمیسوزد<sup>۴</sup> حرارت  
 جمال دوست چندان سایه انداخت  
 ۸ که سعدی نا پدید است از حفات

## ۹۵

Metre : [ ... - u - u - u - u - u - u - u - u - u - u - u - u - u - u - u - u ] رمل هفتم مشکول :

متناسبست<sup>۱</sup> و موزون حرکات دلفریبت

۱ متوجه است با ما سخنان بی حسیت

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. except I, R; *چون*, for *گر*.

<sup>۲</sup> I(b); *وقت*, for *روز*.

<sup>۳</sup> I(a), B, S, R, Z; *ماشقانو*, for *صوفیانو*.

<sup>۴</sup> I(a), S, R, B, and all texts but T; *نمیسوزند*, for *نمیسوزد*.

<sup>۵</sup> All texts and all MSS. except I(b); *متناسب است*, for *متناسبست*.



- چه نمیتوان مهوری ستمت کشم ضروری
- ۲ مگر آدمی نباشد که برنجد از عتیبیت
- اگرم تو خصم باشی نروم ز پیش تیرت
- ۳ و گرم تو سیل<sup>۱</sup> باشی نگریم از نشیبیت<sup>۲</sup>
- بقیاس در ننگجی و بوهم<sup>۳</sup> در نیائی
- ۴ متعیرم در اوصاف جمال و حسن و زینت
- اگرم بر آورد بخت بتخت پادشاهی<sup>۴</sup>
- ۵ نه چنان که بنده باشم همه عمر<sup>۵</sup> در رکیبیت
- عجب از کسی درین شهر که پارسا بماند
- ۶ مگر او ندیده باشد رخ پارسا فریبیت
- تو برون خبر نداری که چه می رود ز عشقت
- ۷ بدر آ و گرنه آتش بزنیم در حجیبیت
- تو درخت خوب<sup>۶</sup> منظر همه میوه و لیکن
- ۸ چکنم بدست کوزه که نمی رسد بسیبیت
- تو شعی در انتظاری نشسته چه دانی
- ۹ که چه شب گذشت بر منظران ناشیبیت<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> سیل, for سپل ; ۱

<sup>۲</sup> I, Y(b) ; نشیبیت, for نریبیت.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. except I(b) ; بوهم, for بومف.

<sup>۴</sup> I(b), B ; جمال و حسن و زینت, for جمال روی زینت ; S ; روی, for حسن.

<sup>۵</sup> I(b) ; پادشاهی, for کامرانی.

<sup>۶</sup> I(b) ; خوب, for روز.

<sup>۷</sup> D ; نهک, for خوب. N.B.—This line is omitted in I.

<sup>۸</sup> In I(b), B, T, C this line is omitted.

تو خود ای شبا جدائی چه شبی بدین درازی

۱۰ بگذر که جان سعدی بگداخت<sup>۱۰</sup> از نهیبت

## ۹۶

Metre : [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] هزج مستقیم مقصور

مرا خود با تو سری<sup>۱</sup> در میان هست

۱ و گرنه روی خوب اندر<sup>۲</sup> جهان هست

و چو دمی دایم از مهرت گدازان

۲ وجودم رفت و مهرت<sup>۳</sup> همچنان هست

مبطلن کز سرم سودای عشقت

۳ رود تا در<sup>۴</sup> وجودم<sup>۵</sup> استخوان هست

اگر پیشم نشینی دل نشانی

۴ و گسرت غایب شوی در دل نشان هست

بگفتن بر<sup>۶</sup> نیاید شرح حسنت<sup>۷</sup>

۵ و لیکن گفت خواهم تا زبان هست

ندانم قامتت آن یا قیامت

۶ که میگوید چنین سری روان هست<sup>۸</sup>

<sup>۱۰</sup> I; بگداخت, for بگدازی.

<sup>۱</sup> I, R, C, Y(b); سری, for درازی.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except I; زیبا در, for خوب اندر.

<sup>۳</sup> I(a), T, C, Y(b); مهم, for مهرت.

<sup>۴</sup> All texts and all MSS. except I(b); بر, for در.

<sup>۵</sup> I, B, S, R; زدمم, for وجودم.

<sup>۶</sup> I(a), I(b), B, S, R, T, C, Y(b); بر, for راست.

<sup>۷</sup> All texts and all MSS. except I; عشقت, for حسنت.

<sup>۸</sup> In I(a) lines 6 and 5 are transposed.

توان گفتن بمه مانی ولی ماه

۷ نپندارم چنین شیرین دهان هست

بجز پیشت<sup>۹</sup> نخواهم سر نهادن

۸ اگر بالاش<sup>۱۰</sup> نباشد آستان هست

برو سعدی که کوی وصل جانان

۹ نه بازار است کآنجا قدر جان هست

## ۹۷

[— — — — —] هزج مستعی مقصور: Metre

نشاید گفتن آنکس را دلی هست

۱ که ندهد بر چنین صورت دل از دست

نه منظوری که با او میتوان گفت

۲ نه خصی کز کمندش میتوان جست<sup>۱</sup>

بدل گفتم ز چشمانش پرهیز

۳ که هشیاران نیامیزند با مست

سر انگشتان مضموش نه بینی

۴ که دست صبر بر پیچید و بشکست

نه آزاد از سرش<sup>۲</sup> بر میتوان خاست

۵ نه با او میتوان آسوده بنفشست

<sup>۹</sup> I(b), T, C, L, Y(a), Y(b), E, D; کویت, for پیشت.

<sup>۱۰</sup> I(a), B, S, R, Z, E, L, Y(a), D; بالین, for بالاش: I(b), B, and all texts; وگن, for اگر.

<sup>۱</sup> T, Y(b); دست, for جست.

<sup>۲</sup> I(b); سرش, for سرش.

- اگر دوستی رود بی آتشی نیست  
 ۶ و گر خونی رود هم<sup>۳</sup> کشنگ هست  
 خیالش در نظر چون آیدم خواب  
 ۷. نشاید در بروی دوستان بست  
 نشاید خرمی بیچارگان سوخت  
 ۸ نمیاید دل درماندگان<sup>۴</sup> خست  
 باخر دوستی نتوان بریدن  
 ۹ بازل خود نمیایدست پیوست  
 دلت از دست بیرون رفته سعدی<sup>۵</sup>  
 ۱۰ نیاید باز تیر رفته از شست

## ۹۸

Metre : | - - - | - - - | - - - | - - - |  
 خفیف مسدس مخبون مفسور

- نه خود اندر جهان نظیر تو نیست ۱ که قمر چون رخ منیر تو نیست  
 ندهم دل بقدر قامت سرو ۲ که چو بالای دلپذیر تو نیست  
 در همه شهر ای کمان ابرو ۳ کس ندانم که صید تیر تو نیست  
 دل مردم کسی دگر<sup>۱</sup> نبورد ۴ که دلی نیست کآن اسیر تو نیست  
 گر بگیری نظیر من چکنم ۵ که مرا در جهان نظیر تو نیست

<sup>۳</sup> I(b), B, R, T, C, Y(b) ; بیاهد, for رود هم.

<sup>۴</sup> S ; درویش (ا) , for درماندگان.

<sup>۵</sup> In R this hemistich is written thus :—دل از دست تو بیرون برد سعدی—

<sup>۱</sup> I(a), I(b) ; کسی دگر, for دگر کسی.

ظاهر آنست کآن<sup>۱</sup> دل چو حدید<sup>۲</sup> ۶ در خور صدر<sup>۳</sup> چون حریر تو نیست  
همه عالم بعشقبازی رفت<sup>۴</sup> ۷ نام سعدی که<sup>۵</sup> در ضمیر تو نیست

۹۹

[— — — — —] خفیف مستقیم منزهون مقطوع مریع Metre:

هر که عشق<sup>۱</sup> اندر و کمند انداخت<sup>۲</sup> ۱ بمراد ریش<sup>۳</sup> بیاسد ساخت  
هر که عشق نبود<sup>۴</sup> مرد نشد<sup>۵</sup> ۲ نقره صافی<sup>۶</sup> نگشت تا نگداخت  
هیچ مصلح بکوی عشق نرفت<sup>۷</sup> ۳ که نه دنیا و آخرت در باخت  
آنچه فانش<sup>۸</sup> بدگر مشغولم<sup>۹</sup> ۴ که ندانم بخسویشتن پرداخت  
همچنان شکر عشق میگویم<sup>۱۰</sup> ۵ که گرم دل بسوخت جان بنواخت  
سعدیا خوشتر از حدیث تو نیست<sup>۱۱</sup> ۶ تعفف<sup>۱۲</sup> روزگار<sup>۱۳</sup> اهل شفاخت  
آفرین بر زبن شیرینت<sup>۱۴</sup> ۷ کاین همه شور در جهان انداخت

۱۰۰

[— — — — —] رمل مثنوی منزهون مقصور Metre:

هر کسی را فتوان گفت که صاحب نظر است  
۱ عشقبازی دگر و نفس پرستی دگر است

<sup>۱</sup> I(a); ظاهر آنست کآن، ظاهر است این که آن.

<sup>۲</sup> E, Y(a), L, D, T; در خور صدر، لایق جسم; Z; صدر، for جسم.

<sup>۳</sup> T, Y(b); و، for که.

<sup>۴</sup> I, I(a), S, B, R, Z; عشق، for خصم.

<sup>۵</sup> I(b); ویش، for دلش.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. except I; نگشت، for نبود.

<sup>۷</sup> I(b); فایق، for صافی; I; خالی، for do.

<sup>۸</sup> I(a), S; آنچهانت، for آنچهانش.

<sup>۹</sup> All texts except T insert و before اهل.

- نه هر آن چشم که بیفند<sup>۱</sup> سیاه است و سپید
- ۲ یا سیاهی<sup>۲</sup> ز سپیدی بشناسد<sup>۳</sup> بصر است  
هر که در<sup>۴</sup> آتش عشقش نبود طاقت<sup>۵</sup> سوز
- ۳ گو بفرز یک سرو کانت<sup>۶</sup> پروانه پراس است  
گر من از دوست بقالم نفسم صادق نیست
- ۴ خبر از دوست ندارد که ز خود با خبر<sup>۷</sup> است  
آدمی صورت اگر دفع کند شهوت نفس
- ۵ آدمی خوی شود ورزده همان جانور است  
شریعت از دست دلازم چه شیرین و چه تلخ
- ۶ بده ای دوست که مستهقی از آن تشنه تراست  
من خود از عشق لبست فهم سخن می نکم
- ۷ هر چه ز آن تلظترم گره تو بگویی شکر است  
ور<sup>۸</sup> بتیغم بزنی با تو مرا خصمی نیست
- ۸ خصم آنم که میان من و تیغت سپر است  
من ازین بگذر نخواهم بدر آمد همه عمر
- ۹ بگذر پائی که بدست تو بود تاج سراس است  
دست سعدی بجفا نکشد از دامن دوست
- ۱۰ ترک لؤلؤ نتوان گفت که دریا خطر است

<sup>۱</sup> B, T, Y(b); بینی, for بیفند.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except I; و, for ز.

<sup>۳</sup> I; شناسد, for بشناسد.

<sup>۴</sup> I(a), I(b), S, R, C, Y(a), T, L, E, D; در, for در.

<sup>۵</sup> In B, R, Y(a), Y(b), E, J, D, C, و is inserted after طاقت.

<sup>۶</sup> I(b), B, R, Z, Y(a), E, L, D; کانت, for گانت.

<sup>۷</sup> I(b), C; بهخبر, for خبر.

<sup>۸</sup> I(a); چون, for گر.

<sup>۹</sup> All texts and all MSS. but I; گر, for ور.

| ۰ |

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] منسرحِ منمنِ مطویِ موقوف

هر که دل آرام دید از دلش آرام رفت

۱ باز نیاید<sup>۱</sup> خلاص هر که درین دام رفت

یاد تو میرفت و ما عشق و بیدل شدیم

۲ پرنده بر انداختی کار با تمام رفت

مه فلما ید بروز چیست که در خانه نافت

۳ سر نروید بیام کیست که بر بام رفت

مشعل بر فروخت پرتو خورشید عشق

۴ خرمن خاوان بسوخت خانقه<sup>۲</sup> عام رفت

عارف مجموع را در پس دیوار صبر

۵ طاقت بودن نماند<sup>۳</sup> ننگ شد و نام رفت

گر بهمه عمر خویش با تو بر آرم دمی

۶ حاصل عمران دمست باقی ایام رفت

هر که هوایی نپخت یا بفراقی نسوخت

۷ آخر عمران جهان چون بود خام رفت<sup>۴</sup>

ما قدم از سر کنیم در طلب دوستان<sup>۵</sup>

۸ راه بجائی نرسد هر که با قدم رفت

همت سعدی بعشق میل نکردی و لیک

۹ پای فرو شد بگام عقل بگام رفت

<sup>۱</sup> B, R; چشم ندادند, for باز نیاید.

<sup>۲</sup> S; چابکه, for خانقه.

<sup>۳</sup> I(b), B, Z; مبرهن نبود, for نماند.

<sup>۴</sup> In I(a) this line is omitted.

<sup>۵</sup> R; دلستان, for دوستان.

## ۱۰۲

Metre :

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] مَضَارِعِ مَثَمَّنٍ اِخْرَبِ مَكْفُوفٍ مَقْصُورٍ

هر صبحدم نسیم گل از بوستان تست

۱ العنان بلبل از نفس بوستان تست

چون خضر دید آن لب جان بخش دلفریب

۲ گفتا که آب<sup>۱</sup> چشمه حیوان دهان تست

یوسف بپندگیت کمر بسته بر میلان

۳ بودش یقین که ملک ملاحهت ازان تست

هرکه از نشان<sup>۲</sup> چشمه کوثر شنیده است<sup>۳</sup>۴ داد نشان<sup>۴</sup> بی نشان تست

هر شاهدی که در نظر آمد بدلبری

۵ در دل نیافت راه که آنجا مکن تست

از<sup>۵</sup> رشک آفتاب<sup>۶</sup> جمالت بر آسمان۶ هر ماه ماه<sup>۷</sup> دیدم چون ابروان تست

این باد روح پرور از انفس صبحدم

۷ گویی مگر<sup>۸</sup> طرّاً عنبر نشان تست

<sup>۱</sup> Y(b) ; شپورین, for جان بخش.

<sup>۲</sup> I(a) ; نوش, for آب : T, C ; یقین, for که.

<sup>۳</sup> S ; نشان, for نشان.

<sup>۴</sup> In I(a) this line is omitted.

<sup>۵</sup> I(a) ; وز, for ز.

<sup>۶</sup> R, Z, C, E, L, Y(a), Y(b), D ; آفتاب, for آفتاب.

<sup>۷</sup> I(a) ; پشت مالل, for هر ماه ماه.



صد پیرهن قبا کنم از خرمی اگر

۸ بینم که دست من چو کمر بر<sup>۱</sup> میلان تست

گویند<sup>۲</sup> میهمانی عشاق میکند

۹ سعدی بدوست ز لبت میهمان تست

## ۱۰۳

[— — — — —] هزج مثنوی اعراب مکفوف مقصور : Metre

اینجا بشکری هست که چندین مکسانند

۱ یا بوالعجبی کاین همه صاحب هوسانند

بس در طلبت سعی نمودیم و نگفتی

۲ کاین هیچ کسان در طلب من<sup>۱</sup> چه کسانند

ای قائله سالار چنین سخت<sup>۲</sup> چه زانی

۳ آهسته که در کوه و کمر باز پسانند

صد مشعله افروخته گردد بچراغی

۴ آن نور تو داری و دگر مقتبسانند

من قلب و لسانم بوفاداری<sup>۳</sup> صحبت<sup>۴</sup>

۵ وینان همه قلبند که پیش تو لسانند

<sup>۱</sup> I(a), C, Y(b); در, for بر.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except I(a): گفتند, for گویند.

<sup>۱</sup> Z, E, Y(a), Y(b), L, D; ما, for من.

<sup>۲</sup> B, and all texts but Z; گرم, for سخت.

<sup>۳</sup> C; بوفاداری, for بوفاداری.

<sup>۴</sup> In I(a), P, S, R, B, Z, E, Y(a), Y(b), L, D, C, و is added before صحبت.

- آنکه که شب آرام نگیرند ز ذکر<sup>۶</sup>  
 ۶ چون صبح پدید است که صاحب نفسانند  
 وینسان که بدیدار چنان<sup>۷</sup> میل<sup>۸</sup> ندارند  
 ۷ سوگند توان خورد که بی عقل<sup>۷</sup> و خسانند  
 دانی چه جفا میرود از دست زقیبت  
 ۸ حیف است که طوطی و زغن هم نفسانند  
 در طالع من نیست که نزدیک تو باشم  
 ۹ میگویمست از دور دعا گر برسانند<sup>۹</sup>

## ۱۰۴

[ \_ \_ ا \_ \_ ا \_ \_ ا \_ \_ ا \_ \_ ا \_ \_ ] مقارِبِ مَثَمِیْ سَالِمِ Metre

بنساز ای خداوند اقبال سرمد

۱ بدبخت همایون و تخت مهبد

مغیبت<sup>۱</sup> زمان ناصر اهل ایمان

۲ گزین خدا<sup>۲</sup> یاور دین احمد

خداوند فرمان<sup>۳</sup> ملک سلیمان

۳ شهنشاه عادل اتابک محمد

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. except 1; ذکرت, for ذکر.

<sup>۷</sup> I(a), S, R, Y(a), Y(b), E, T, Z, C; چنان, for چنان.

<sup>۸</sup> In all texts and all MSS., except I, S, و is omitted after عقل.

<sup>۹</sup> In I(a) this line is omitted.

<sup>۱</sup> I(a); معیبت, for مغیبت.

<sup>۲</sup> R; احد, for خدا.

<sup>۳</sup> In Z, E, Y(a), D, و is added after فرمان.

ز سعد ابوبکر تا سعد زنگي

۴ پدر بر پدر نامور<sup>۴</sup> جدّ بر جدّ

همه نامداران و گردن فرازان

۵ بزنجير سبق الایمانی مقید

سر بندگي بر زمينش نهاده

۶ همه نامداران<sup>۵</sup> دریا و سرحد

خردمند شاهان رعیت پناها

۷ که مخصوص بادی بتائید سرمد

یکی یفتد پیرانه بشنو ز سعدي

۸ که بختت جوان باد و جاهت ممجّد<sup>۶</sup>

نموده است تا بود دوران گيتي

۹ بابقای ابنای گيتي معرود

مؤبّد نمیمانند این ملک گيتي<sup>۷</sup>

۱۰ نشاید بر تکیه بر هیچ مسند

بانصافان دولت و زندگاني

۱۱ که نامت بگيتي بماند مخلد

### ۱۰۵

[— u — u — u — u —] هزج مستعین اخرب مقبوض مقصور : Metre

باد آمد و بوی غبیر آورد ا بادام شگوفه بر سر آورد

<sup>۴</sup> نامور for خسرو; I(a).

<sup>۵</sup> همه نامداران for خدایانگارین; R, T, C.

<sup>۶</sup> جاهت ممجّد for دولت مؤبّد; B.

<sup>۷</sup> گيتي for دنیا; I(a), I(b), S, R, T, C.

- شاخ گل از اضطراب بلبل ۲ با آن همه خار سر بر آورد  
تا پای مبارکش بیوسم ۳ قصد که پیام دلبر آورد  
مانامه بوی سپرده بودیم ۴ او نغمه مشک اذفر آورد  
هرگز نشنیده ام که بادی ۵ بوی گلی از تو خوشتر آورد  
کس مثل تو خوبروی فرزند ۶ نشنید که هیچ مادر آورد  
شاید که کفشد زنده در گور ۷ در عهد تو هرکه دختر آورد  
بیچاره کسی که در فراق ۸ روزی<sup>۲</sup> بنمساز دیگر آورد  
سعدی دل روشنت صدفوار ۹ هر قطره که خورد گوهر آورد  
شیرینی دختران طبیعت ۱۰ شور از متمیزان بر آورد

## ۱۰۶

Metre: [ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ ]  
 [ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ ]

- پیش رویت دگران صورت بر دیوارند  
 ۱ نه چنین صورت و معنی<sup>۱</sup> که تو داری دارند  
تا گل زوی تو دیده همه گله خار است  
 ۲ تا ترا یار گرفتیم<sup>۲</sup> همه خلق اغیارند  
آنکه گویند بعمری شب قدری باشد<sup>۳</sup>  
 ۳ مگر آنست که با دوست پیاپی آرند  
دامن دولت جاوید و گریبان امید  
 ۴ حیف باشد که بگیرند و دگر بگذارند

<sup>۱</sup> بوی گلی از تو for. از بوی تو بوی ; R.

<sup>۲</sup> روزی for. روزی ; Y(b).

<sup>۳</sup> گرفتیم for. گزیدم ; S.

<sup>۱</sup> I(b); زیبا for. معنی.

<sup>۲</sup> I(a), B, T, C, L; یار for. خلق.

<sup>۱</sup> I(a), I(b); S, R, P, D, L; بود است for. باشد.

- نه من از دست نگریں تو مجروحم و بس  
 ۵ که بشمشیر غمت گشته چو من بسیارند  
 عجب از چشم تو دارم که شبانگه<sup>۵</sup> تا روز  
 ۶ خواب میگیرد و خلقی ز غمت بیدارند  
 بوالعجب واقعاً باشد و مشکل کاری<sup>۶</sup>  
 ۷ که نه پوشیده تواند داشت<sup>۷</sup> نه گفتن یارند  
 یعلم الله<sup>۸</sup> که خیالی ز تنم بیش نماند  
 ۸ بلکه آن نیز خیالی است که می بدارند  
 تا به بستن ضمیرت گل معنی بشکفت  
 ۹ بلبلان از تو فرماده چو بوتیمارند  
 سعدی اندازه ندارد که چه شیرین سخنی  
 ۱۰ باغ طبیعت همه مرغی شکر گفتارند<sup>۹</sup>

## ۱۰۷

Metre: [—u—u—u—u—u—u—] مضارع منتهی الحرف مکفوف مقصور

- با دوست باش گو همه آفاق دشمنند  
 ۱ گو مرهمست گر دگران فیش میزنند  
 لی صورتی که پیش نو خوین روزگار  
 ۲ همچون طلسم پای خجالت بدامند

<sup>۵</sup> I(a), I(b), B, S, R, P, Z; شبانی, for شبانگه; I; شبانی, for do.

<sup>۶</sup> I; دردی, for کاری.

<sup>۷</sup> In I(b) and C, و is inserted after داشت.

<sup>۸</sup> I(a), I(b), B, S, R, T, Z, C; یعلم, for یعلم.

<sup>۹</sup> In I(a), I(b), B, T, C, lines 9 and 10 are transposed.

- یک بامداد اگر بخوامی بدوستان  
 ۳ بینی که سر را ز لب جری برکنند  
 تلم است پیش طائفه جور خوبری  
 ۴ زین<sup>۱</sup> معتقد شنو که شکر می پراگند  
 ای منتقی گر<sup>۲</sup> اهل دلی دیده‌ها بدوز  
 ۵ کلینان<sup>۳</sup> بدل زبون مردم معینند<sup>۴</sup>  
 یا برقی بچشم تامل فرو گذار  
 ۶ یا دل بنه که پرده ز کارت برانگند  
 جانم دریغ نیست ولیکن دل ضعیف  
 ۷ صندوق سرتست نخواست<sup>۵</sup> که بشکند  
 حسن تو فادر است<sup>۶</sup> در این عهد<sup>۷</sup> و شعر من  
 ۸ من چشم در<sup>۸</sup> تو و دگران<sup>۹</sup> گوش بر منند  
 گوئی جمال دوست<sup>۱۰</sup> که بیفتد چنانکه<sup>۱۱</sup> اوست  
 ۹ الا براه دید<sup>۱۲</sup> سعدی نظر کند

<sup>1</sup> All texts and all MSS. except I(a); از معتقد, for معتقد.

<sup>2</sup> S; گر, for که. <sup>3</sup> I(b), R, P, Z; کلینان, for کایان.

<sup>4</sup> In I this line is omitted.

<sup>5</sup> I(b), B, S, P, T, C, Y(b); نخواست, for نخواهم.

<sup>6</sup> In I, I(b), Z, E, Y(a), Y(b), L, D, و is omitted after است and inserted before شعر.

<sup>7</sup> All texts and all MSS. except I; عهد, for وقت.

<sup>8</sup> All texts and all MSS. but I; در, for سر.

<sup>9</sup> I; همه گان, for دگران. <sup>10</sup> I(b), S, B, T, C; او, for دوست.

<sup>11</sup> S; چنانچه, for چنانکه.

*N.B.*—In E, Z, Y(a), Y(b), L, D, this ode begins with the two following lines, which seem corrupt:—

خداوندان نعمت میتوانند که درویشان بیطاعت برانند  
 ولیکن دور گیتی را وفا نیست همان بهر که قدر خود بدانند

## ۱۰۸

Metre: [—|—|—|—|—|—|—|—|—] هزج مستفی مقصور

- بیفکن خیمه تا محمل برانند ۱ که همراهان آن عالم روانند  
 زن و فرزند و خویش و یار<sup>۲</sup> و پیوند ۲ برادر خواندگان کاروانند  
 نباید بستن اندر صحبتی دل ۳ که بی ایشان بمانی گر نماند<sup>۳</sup>  
 ز<sup>۴</sup> اول خاک بود است آدمیزاد ۴ باخر چون بیندیشی همانند  
 پس آن بهتر که اول<sup>۵</sup> و آخر خویش ۵ بیندیشند و قدر خود بدانند  
 زمین چندی بخورد از خلق و چندی ۶ هنوز از کبر سر بر آسمانند  
 یکی بر تری فریاد میخواند<sup>۶</sup> ۷ که اینان پادشاهان جهانند  
 بگفتم تخته بر کب ز گوری ۸ بیین تا<sup>۸</sup> پادشاه یا پاسبانند  
 بگفتا<sup>۹</sup> تخته بر کردن چه حاجت ۹ که<sup>۹</sup> میدانم که مستی استخوانند  
 نصیحت داروی تلخست و باید ۱۰ که چون جلاب در حلق چکانند  
 چیس سقمونیای شکر آلود ۱۱ ز داروخانه سعدی ستانند

## ۱۰۹

Metre: [—|—|—|—|—|—|—|—|—] معجزه مؤمن منجور موقوف مبالغ

- توانگران که بجانب سرای درویشند  
 ۱ ضرورتست که وقتی<sup>۱</sup> ازو بیندیشند

<sup>۱</sup> S, E, Z, Y(a), Y(b), L, D; منزل, for عالم.

<sup>۲</sup> T, C; یار, for قوم; B; خویش و یار و قوم.

<sup>۳</sup> I(a), I(b), B, S, R, I, T, L; گر نماند, for یا بمانند.

<sup>۴</sup> I(b), B, S, R; ز, for نه.

<sup>۵</sup> In S, P, and all texts و is omitted after اول.

<sup>۶</sup> T, Y(b); میخواند, for میگرد.

<sup>۷</sup> I(b), B; یا, for تا.

<sup>۸</sup> S; بگفتم, for بگفتا.

<sup>۹</sup> R; که می, for همی.

<sup>۱۱</sup> I(a); هر وقت, for هر چند; I(b), B, S, R, P, I, T; هر وقتی, for do.

- تو<sup>۱</sup> ای توانگر حسن از عنلی درویشان
- ۲ خبر نداری اگر خسته اند و<sup>۲</sup> گر ریشند  
ترا چه غم که یکی در<sup>۳</sup> غمت بجان آید
- ۳ که دوستان تو چندان که<sup>۴</sup> میکشی بپشند  
مرا بعزت بیگانگی ز خویش مران
- ۴ که دوستان وفادار بهتر از خویشند  
غلام همت رسان<sup>۵</sup> پاکبازانم
- ۵ که از محبت با دوست دشمن خویشند  
هر آینه لب شیرین جواب تلخ دهد
- ۶ چنانکه صاحب نوشند ضارب<sup>۷</sup> نیشند  
تو عاشقان مسلم ندیده<sup>۸</sup> سعدی
- ۷ که تیغ بر سر و سر بنده وار در پیشند  
نه چون مفلک و تو مسکین حریص<sup>۹</sup> کوزه دست
- ۸ که ترک هر دو جهان گفته اند و درویشند

<sup>۱</sup> I(a); توای, for توای.

<sup>۲</sup> I, I(b), B, P, R, E, L, D, C, T, Z; و is omitted after اند.

N.B.—In T, the following line is inserted between verses 2 and 3:—

ترا چه غم که یکی دشمن است و دیگر دوست  
که دشمنان تو چون دوستان وفا کیش بود

<sup>۳</sup> P, E, T, Y(a); در, for در.

<sup>۴</sup> S; هرچند, for چندانکه.

<sup>۵</sup> In I(a), I(b), B, I, R, P, T, Y(b) و is inserted after روان.

<sup>۷</sup> In Z و is inserted before ضارب.

<sup>۹</sup> In I(a), I(b), R, C و is inserted after حریص.



|| •

Metre :

[ — ۱ — ۱ — ۱ — ۱ — ۱ — ۱ — ۱ — ۱ — ۱ — ۱ ]

- درخت غنچه بر آورد و بلبان مستند  
 ۱ جهان جوان شد و یاران بعیش بنشستند  
 حریف مجلس<sup>۱</sup> ما خود همیشه دل میبرد  
 ۲ علی الخصوص که پیرایه بدر بستند  
 کمان که در رمضان چنگ و نی<sup>۲</sup> شکستندی  
 ۳ نسیم گل چو شنیدند<sup>۳</sup> توبه بشکستند  
 بساط سبزه کند کوب شد پیاپی نشاط  
 ۴ ز بسکه عارف و عامی برقص برچستند  
 دو دوست قدر شناسند عهد<sup>۴</sup> صحبت را  
 ۵ که مدتی ببریدند و باز پیوستند  
 برون نمیروند از خانقه یکی هشیار  
 ۶ که پیش شگفته بگوید که صوفیان مستند  
 یکی درخت گل اندر میان خانه<sup>۵</sup> ماست  
 ۷ که سروهای چمن پیش قامتش پستند  
 اگر جهان همه دشمن شود بدولت دوست  
 ۸ خبر ندارم از ایشان<sup>۶</sup> که در جهان هستند

<sup>۱</sup> I; خلوة, for مجلس.

<sup>۲</sup> I(a), S, I; نی, for نی.

<sup>۳</sup> I(a), I(b), I, B, C; چو شنیدند, for شنیدند.

<sup>۴</sup> I(a), I(b), I(c), for عهد: I(b), Z, S; اهل, for do.: B, T, C. Y(b); روز; for do.

<sup>۵</sup> I; محل, for خانه.

<sup>۶</sup> I; ایشان, for ایشان.

مثل زاکب دریاست حال کشته عشق<sup>۷</sup>

۹ که ترک یاز بگفتند و خویشتی رستند<sup>۸</sup>

بسرو گفت کسی<sup>۹</sup> میوه نمی آری

۱۰ جوابداد که آزادگان تھی دستند

براه عقل برقتند سعدیا بسیار

۱۱ که ره بمنزل<sup>۱۰</sup> دیوانگان ندانستند

### |||

Metre: [ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ ] رملی مثنوی مخموم مفعول

دنی آنقدر ندارد که بر او رشک برند

۱ یا وجود و عدمش را غم بیهوده خورند

نظر آنانکه نکردند بدین<sup>۱</sup> مثنی<sup>۲</sup> خاک

۲ الحق انصاف توان داد<sup>۳</sup> که صاحب نظرند

عارفان هرچه بقائی و ثباتی نکند

۳ گر همه ملک جهانست<sup>۴</sup> بهیچش نخورند

ناظراول نه پسندی و تکبر نکنی

۴ که خدا را چو تو در ملک بسی جانورند

<sup>۷</sup> I, R; عیش درویشان, for حال کشته عشق.

<sup>۸</sup> In T this line is omitted.

<sup>۹</sup> I(a), S; چرا, for کسی: I(b); R, P, T, Z, Y(a), E, L, D; یکی, for do.

<sup>۱۰</sup> R, I; عالم, for منزل.

<sup>۱</sup> I(a); بدین, for درین.

<sup>۲</sup> In I(a), I(b), P, R, B, Z, E, L, Y(a), Y(b) و is inserted before خاکی.

<sup>۳</sup> I(b); کرد, for داد.

<sup>۴</sup> I(a); وجودست, for جهانست.

- این سرائیست که البته خلل خواهد یافت<sup>۵</sup>
- ۵ خنک آنقوم که در بند شرای دگوند<sup>۶</sup>
- دوستی با که شنیدی که بسر برد جهان
- ۶ حق ایمانست ولی طایفه بی بصرند  
ای که بر<sup>۷</sup> پشت<sup>۸</sup> زمینی همه وقت آن تو نیست
- ۷ دیگران در شکم مادر و پشت پدرند  
گوسفندی بر این گرگ دغا از گله<sup>۹</sup>
- ۸ گوسفندان دگر خیره در او میدگردند<sup>۱۰</sup>  
آنکه پای از سر نخوت نهدادی بر خاک
- ۹ عاقبت خاک شد و خلق بر میگردد  
کاشکی قیمت انفس بدانندی خلق
- ۱۰ تا دمی چند که ماند است<sup>۱۱</sup> غنیمت شمرد  
گل بیخار میسر نشود در بستن
- ۱۱ گل بیخار جهان مردم نیکو سیرند  
سعدیا مرد<sup>۱۲</sup> نکونام نمیرد هرگز
- ۱۲ مرده آنست که نامش بنکوئی نبرد

<sup>۵</sup> I(a), l(b), B, P; یافت, for کرد.

<sup>۶</sup> In S this line is omitted.

<sup>۷</sup> All texts and all MSS, except, I(a), B; بر, for در.

<sup>۸</sup> I(a); روی, for پشت.

<sup>۹</sup> I(a), l(b), S, T, C, Y(b); دغا از گله, for مزور هر روز.

<sup>۱۰</sup> N.B.—R<sub>1</sub> P lines 7 and 8 are omitted.

<sup>۱۱</sup> R; باقیست, for ماند است.

<sup>۱۲</sup> I(u), R; نفس, for مرد.

## ۱۱۴

Metre:

[ — ]

- روندگان طریق<sup>۱</sup> از بلا پیرهیزند  
 ۱ گرفتگن ارادت بجور نگیزند  
 امیدواران دست طلب ز دامن دوست  
 ۲ اگر فروگسلانند در که آویزند<sup>۲</sup>  
 مگر تو زوی بیوشی و گرنه ممکن نیست  
 ۳ که اهل معرفت از تو نظر پیرهیزند  
 بگیر جامه صوفی بیسار جام شراب  
 ۴ که نیکنامی و مستی بهم نیامیزند  
 رضای دوست بدست آر و دیگران بگذار  
 ۵ هزار فتنه چه غم باشد از برانگیزند  
 مرا که با تو چو مقصود آشتی افتاد  
 ۶ رواست گر همه عالم بجنگ برخیزند  
 اگر هلاکت سعدی<sup>۳</sup> بتیغ فرقت تست  
 ۷ حلال باشد خونی که دوستان<sup>۴</sup> ریزند  
 طریق ما سرعجز است و آسنان<sup>۵</sup> رضا  
 ۸ که از تو صبر نباشد گراز<sup>۶</sup> تو بستیزند

<sup>۱</sup> I ; روندگان طریق از for شرط عشق بود کز ;

<sup>۲</sup> In I(b), S, P, this line is omitted

<sup>۳</sup> I ; سعدی, for جانم .

<sup>۴</sup> All texts and all MSS. except I(b), S ; عاشقان, for دوستان .

<sup>۵</sup> I, I(b), S, P, Z ; آسان, for از .

۱۱۳

Metre: [ - u u - 1 - u - 1 - u u - 1 - u - ] منسرح مثنوی مطوی موقوف

روز بر آمد بلند ای پسر هوشمند

۱ گرم بود آفتاب خیمه برویش بپند

طفل گیا شیرخورد شاخ جوان گوبدل

۲ ابر بهاری گریست طرف چمن گوبخند

تا بتماشای باغ میل چرا می کند

۳ هرکه بخیلش در است قامت سرو بلند

عقل روا می نداشت گفتن اسرار دل<sup>۱</sup>

۴ قوت بازی عشق بیخ صبری بکند

دل که بیابان گرفت<sup>۲</sup> چشم ندارد براه

۵ هرکه<sup>۳</sup> صراحی<sup>۴</sup> کشید گوش ندارد به پند

کشته شمشیر عشق حال نگوید<sup>۵</sup> که چون

۶ تشنه دیدار دوست راه نپرسد که چند

هرکه پسند آمدش چون تو گلی در نظر<sup>۶</sup>

۷ بس که بخواهد شنید سرزنش نا پسند

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. except 1; عشق, for دل.

<sup>۲</sup> Y(b); گرفت, for گرفت.

<sup>۳</sup> I(b); هرکه, for هرکه.

<sup>۴</sup> Y(b); صراحی, for صراحی.

<sup>۵</sup> I(a); نگوید, for نگوید; I; نپرسد, for do.

<sup>۶</sup> In all texts and all MSS. except 1, I(a); گلی در نظر, for یکی در کنار.

در نظر دشمنان نوش نباشد هفی

۸ رز قبل دوستان نیش نباشد<sup>۸</sup> گزند

آنکه سرش در کمند جان بدهانش رسید

۹ می نکند النقات آنکه<sup>۹</sup> بدستش کمند

سعدی اگر عاشقی<sup>۱۰</sup> عشق طریق تو نیست

۱ با کف و بازوی یار<sup>۱۰</sup> پفجه نشاید نگند

## ۱۱۴

[ \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ ]  
 و ملّ مَثَمِّينِ مَخْبُورِ مَقْطُوعِ مَسْجَعِ : Metre

شاید این طلعت میمون که بغالش دارند

۱ در دل اندیشه و در دیده خیالش دارند

نه در آفاق چنین روی دیگر فتوان دید

۲ مگر آئینه که در پیش جمالش دارند

عجب از دام نمش<sup>۱</sup> گر بجهد مرغ دلی

۳ این همه میل که با دانه خالش دارند

نازینی که سر اندر قدمش باید<sup>۲</sup> باخت

۴ نه حریفی که توقع بومالش دارند

غالب آنست که مرغی چو<sup>۳</sup> بدامی افتاد

۵ تا بجائی نرود بی پر و بالش دارند

<sup>۸</sup> I(b); نباید, for نباشد.

<sup>۹</sup> I(a); این که, for آنکه.

<sup>۱۰</sup> I(a), B, S, R, P, T, C; عاشقی, for عاشقی.

<sup>۱۰</sup> I(a); و بازوی یار, for زورآوردن.

<sup>۱</sup> I; نمش, for دلش.

<sup>۲</sup> B, T, C, Y(b); بنوان, for باید.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. except I. I(a), I(b), S, P, R; که, for چو.

عشق لیلی نه باندازا هر مجذونی است

۶ مگر آنانکه سرفاز و دلالتش دارند

دوستی با تو حرامست که چشمان خوشت

۷ خون عشاق بریزند و حلالش دارند

خرما دور<sup>۴</sup> وصالی و خوشا درد دلی

۸ که بمعشوق توان گفت و مجالش دارند

حال سعدی تو فدایی که ترا دردی نیست

۹ دردمندان خبر از صورت حالش دارند<sup>۵</sup>

### ۱۱۵

[--- u a u --- u a u --- u a u ---] هزج مثمن اخرب مکفوف مفعول: Metre:

شوخی مکن ای دوست که صاحب نظرانند

۱ بیگانه و خویش از پس و پیشت نگرانند

کس نیست که پنهان نظری با تو ندارد

۲ من نیز بر آنم که همه خلق<sup>۱</sup> برانند

هل نظر آنند که چشمی بازادت

۳ با روی تو دارند و دگر بی بصرانند

قومی<sup>۲</sup> غم دین دارد و قومی غم دنیا

۴ بعد از غم رویت غم بیهوده<sup>۳</sup> خورانند

<sup>۴</sup> T, C; دور, for روز.

<sup>۵</sup> In T, the following line is found after verse 9:--

غم بیهوده دنیا مفعول و پند بگیر \* از پریشانی آنان که دلالتش دارند

<sup>۱</sup> I(b), R; شهر, for خلق.

<sup>۲</sup> I; قومی, for هرکس.

- ساقی بده آن کوزه<sup>۵</sup> خمخانه<sup>۶</sup> بدرویش  
 ۵ گانهها که بمردند<sup>۷</sup> گل کوزه گرانند  
 چشمی که جمال تو ندید است چه دید است  
 ۶ افسوس بر آنان که بغفلت گذرانند  
 تازی کجا داری و پروری که داری  
 ۷ کز هر طرفت طایفه<sup>۸</sup> منتظرانند  
 آنان<sup>۹</sup> که بدیدار تو دررقص نیایند<sup>۱۰</sup>  
 ۸ چون می گذری در عقبست<sup>۱۱</sup> جامه درازند  
 سعدی بجفا ترک محبت<sup>۱۲</sup> نتوان کرد<sup>۱۳</sup>  
 ۹ بر در بنشینیم گر از خانه برانند

## ۱۱۶

[— — — — —] منسرح مثنوی مطربی مجذوم : Metre  
 مطرب مجلس بساز<sup>۱</sup> زمزمه<sup>۲</sup> عود<sup>۳</sup> خادم ایوان<sup>۴</sup> بسوز مجسمه<sup>۵</sup> عود  
 قرعه<sup>۶</sup> همت<sup>۷</sup> برآمد آیت رحمت<sup>۸</sup> یار<sup>۹</sup> در آمد ز در بطالع مسعود

<sup>۵</sup> S, E, Y(a), Y(b), D, I, T, Z; خمخانه, for میخانه.

<sup>۶</sup> I(a); برفکنده, for بمردند.

<sup>۷</sup> I, I(a), I(b), S, P, R; ایشان, for آنان.

<sup>۸</sup> I(a); خراشند, for نیایند.

<sup>۹</sup> In all texts and all MSS. except I; میگذری اندر طلبت, for میگذری ایوان.

<sup>۱۰</sup> P, I, T, Y(b); گفت, for کرد.

<sup>۱۱</sup> I; بسپار, for بساز.

<sup>۱۲</sup> C; زدیم, for همت.

<sup>۱۳</sup> R, Z, C, L; دوست, for یار.





خاک راهی که برو میگذری ساکن<sup>۵</sup> باش

۴ که عیون است و جفون است و حدود است و قدود

این همان چشمه خورشید جهان افروز<sup>۶</sup> است

۵ که همی تفت بر آرامگه عاد و ثمود

خاک مصر طرب انگیز<sup>۷</sup> نه بینی که همان

۶ خاک مصر است ولی بر سر فرعون و جفون

دنی آن قدر ندارد که برو رشک برند

۷ ای برادر که نه محسود بمیاند نه حسود

دست حاجت چو<sup>۸</sup> بری پیش<sup>۹</sup> خداوندی بر

۸ که کریمست و رحیمست و غفورست و ودود

از ثری تا بثریا بعبودیت او

۹ همه در ذکر و مناجات و قیامت و قعود

گرمش نامتساهی نعمش بی پایان

۱۰ هیچ خواهنده ازین در فرود بیمقصود

قیمت خود بمناهی و ملاحی مشکین

۱۱ گرت ایمان درستست بروز موعود<sup>۱۰</sup>

پند سعدی که کلید در گنج سعد است

۱۲ نتواند که بجایی آورد الا مسعود

<sup>۵</sup> ساکن, حاضر; I(a).

<sup>۶</sup> انگیز, افروز; R.

<sup>۷</sup> I, I(a); چه, که.

<sup>۸</sup> R; نزد, پیش.

<sup>۹</sup> In P this line is omitted.

۱۱۸

Metre: [ - ۰ - ۰ - ۰ - ۰ - ۰ - ۰ - ۰ - ۰ - ۰ - ۰ ] *رملی مقفین مقصور*

طرفه میدارند یاران صبر من بر داغ<sup>۱</sup> و درد

۱ داغ و دردی کز تو باشد<sup>۲</sup> خوشتر<sup>۳</sup> است از باغ ورد

دوستانت را که داغ مهربانی<sup>۴</sup> دل بسوخت

۲ گر بسدوزخ بگذرانی<sup>۵</sup> آتشی بینند سرد

حاکمی گر عدل خواهی کرد با ما یا ستم

۳ بنده ایم از صلح خواهی جست<sup>۶</sup> با ما یا نبرد

عقل را با عشق خوبان طاقت<sup>۷</sup> سر پنجه نیست

۴ با قضای آسمانی بر نیاید جهد مرد

عاقبت میبایدت چشم از نکورویان بدوز

۵ عشق میسوزی بساط نیکنامی در نورد

زهره مردان نداری چون زنان در خانه باش

۶ و ربمیدان میروی از تیر باران برنگرد<sup>۷</sup>

حمل رعنائی مکن بر<sup>۸</sup> گریه صاحب سماع

۷ اهل دل دانی<sup>۹</sup> که تا زخمی نخورد آهی نکرد

<sup>۱</sup> In Y(a) و is omitted after داغ.

<sup>۲</sup> Z; باشد, for نام.

<sup>۳</sup> I(a) and all texts; بهتر, for خوشتر.

<sup>۴</sup> S; جان, for دل.

<sup>۵</sup> All texts and all MSS. except I; کرد, for جست.

<sup>۶</sup> I(a), R; قوت, for طاقت.

<sup>۷</sup> In P this line is omitted.

<sup>۸</sup> T; رعنائی مکن بر, for بی صبری مکن از.

<sup>۹</sup> I, B, S, P, C; اهل دل, for آشنایان; I; دانی, for دانند.

هیچکس را بر من از یاران مجلس دل نسوخت

۸ شمع می بینم که اشکش می رود بر روی درد

با شکایتها که دارم از زمستان فراق

۹ گر بهار وصل<sup>۱۰</sup> باشد لیس بعد الورود بود

هر که را دردی چو سعدی میگذارد گو منال

۱ چون دلزارش طبیعی میکند داروست درد

## ۱۱۹

[ \_ \_ \_ \_ \_ ]  
Matre: مقصور: مثنی

عیب جویانم<sup>۱</sup> حکایت پیش جانان گفته اند

۱ من خود این پیدا همیگویم که پنهان گفته اند

پیش ازین گفتند که عشقت<sup>۲</sup> پریشان است حال

۲ گر بگفتندی که مجموع پریشان گفته اند<sup>۳</sup>

پرده در عیسم پوشیدند و دامن بر گناه

۳ جرم درویشی چه باشد تا بساطان گفته اند

تا چه<sup>۴</sup> مرغم کم حکایت پیش عفا کرده اند

۴ یا چه<sup>۵</sup> مرغم کم سخن پیش سلیمان گفته اند

دشمنی کردند با من لیکن از روی قیلس

۵ دوستی باشد که دردم پیش درمان گفته اند

<sup>۱۰</sup> I(a), I(b), S, R, T, C, L, Y(b); ناز, for وصل.

<sup>۱</sup> T, Y(b); جویانم, for جویانم.

<sup>۲</sup> I(b), Z, E, L, D, Y(a), Y(b); عشقم پریشان بود, for عشقت پریشانست.

<sup>۳</sup> In I(a), lines 2 and 3 are transposed.

<sup>۴</sup> L, Y(a); چه, for چه in both couplets.

ذکر سودای زلیخا پیش یوسف کرده اند

۶ حال سرگردانی آدم برضوان گفته اند

داع پنهان نمی بینند و مهر سر بمهر

۷ آنچه بر اجزای ظاهر دیده اند آن گفته اند

وز نگفتندی چه حاجت کآب چشم و رنگ روی

۸ ماجرای عشقم از سر تا پایان گفته اند

پیش ازین گفتند سعدی دوست میدارد ترا

۹ پیش از آنت دوست میدارم که ایشان گفته اند

عاشقان دارند کار و عارفان دانند<sup>۵</sup> حال

۱۰ این سخن در دل فرود آید که از جان گفته اند<sup>۶</sup>

## ۱۲۰

Metre : [ - u - - a - u - - a - u - ] رمل مسدس مقصور :

گلبنان پیرایه بر خود کرده اند

۱ بلبلان را در سماع آورده اند

ساقیان لا ابالی در طواف<sup>۱</sup>

۲ هوش میبخواران مجلس برده اند

جرعه خوردیم و کار از دست رفت

۳ تا چه بیهوشی که<sup>۲</sup> در می کرده اند

<sup>۵</sup> In all texts and all MSS. except S, B, دارند, for دانند.

<sup>۶</sup> In I(s), T, O, this line is omitted.

<sup>۱</sup> I; سماع, for طواف.

<sup>۲</sup> All MSS. and all texts, except C, T; بیهوشانه, for بیهوشی که.

- ما بیک شربت<sup>۳</sup> چنین ببخود شدیم  
 ۴ دیگران چندی قرح چون خورده اند  
 آتش اندر پختگان افتاد و سوخت  
 ۵ خام طبعان همچنان افسرده اند  
 خیمه بیرون بر که فراشان<sup>۶</sup> باد<sup>۷</sup>  
 ۶ فرش دیبا بر<sup>۸</sup> چمن گسترده اند  
 زندگانی چیست مردن پیش دوست  
 ۷ کاین گروه زندگان دل مرده اند  
 تا جهان بود است جاشان<sup>۹</sup> گل  
 ۸ از سلحـداران، خسار آزده اند  
 عاشقان را کشته می بینند<sup>۱۰</sup> خلق  
 ۹ بشنو از سعدی که جن پرورده اند

## ۱۴۱

[ \_ ا \_ ا \_ ا \_ ا \_ ا \_ ا \_ ا \_ ا \_ ا \_ ا \_ ] متغایب مضمین مقصور : Metre

نشاید که خوبان بصحرا روند ۱ همه کس شناسند و هر جا روند  
 حلال است رفتن بصحرا و نیک ۲ نه انصاف باشد که بیما روند  
 نداید دل از دست مردم زبود ۳ چو خواهند جائی که تنها روند  
 که بیسندد از باغبانان گل ۴ که از بانگ بلبل بسردا روند

<sup>۳</sup> Z, E, L, D, Y(a), Y(b); حرمت, for شربت.

<sup>۴</sup> I(a); باغ, for ناه.

<sup>۵</sup> All texts and all MSS. but I; در, for بر.

<sup>۶</sup> T, Y(b); فراشان, for جاشان.

<sup>۷</sup> B; می بینند, for پندارند.

بر آرند فریاد عشق از خطا ۵ گزاین شوخ چشمان بیغما روند  
 همه سروها را بباید خمید<sup>۶</sup> که در پای آن سرو بالا روند  
 بسا هوشمندان که در کوی عشق<sup>۷</sup> چو من عاقل<sup>۸</sup> آیند و شیدا روند  
 بسازیم بر آسمان سلمسی<sup>۸</sup> اگر شاهبدان بر تریا روند  
 نه سعدی درین گل فرو رفت و بس ۹ که آنان که بر روی دریا روند

۱۲۲۰

Metre :

[ \_ \_ | \_ \_ | \_ \_ | \_ \_ | \_ \_ ] مَجْدِبٌ مَذْمُونٌ مَذْمُونٌ مَقْطُوعٌ مَسْبُوعٌ

نه هرچه جانورند آدمیتسی دارند  
 ۱ بس آدمی که در آفاق<sup>۱</sup> نقش دیوارند  
 سیاه سیم زانندون چون بیوته برند  
 ۲ خلاف آن بدر آید که خلق پندارند  
 کسان بچشم تو بی قیمت اند و کونه قدر  
 ۳ که پیش اهل بصیرت بزرگ<sup>۲</sup> مقدارند  
 زبان حال که داند که خامشان لعد  
 ۴ بصد هزار زبان در حدیث و گفتارند<sup>۳</sup>  
 که زینهار بنفصوت مناز بر سر خاک  
 ۵ بر که همچو تو در زیر خاک بسیارند

<sup>۱</sup> I(a); for, چو.

<sup>۲</sup> I, l(a), C. I; خمید, for چمید.

<sup>۳</sup> I; عاقل, for عاقل.

<sup>۴</sup> I; آفاق, for این مایه.

<sup>۵</sup> I(a); بلند, for بزرگ.

<sup>۶</sup> In all texts, and all MSS. except I, this line runs as follows:—

برادوان لعد را زبان گفتن نیست • تو گوش دلا که با جملگی بگفتارند

وفا<sup>۴</sup> نمی کند این پندجروزه نوبت<sup>۵</sup> ملک

۶ که بگذرند و بابنمای دهر بگذارند<sup>۶</sup>

بظواب لذت و شهوت گذاشتند<sup>۷</sup> حیات

۷ کنون که زیر زمینی خفته اند بیدارند

که التفات کند عذر که این زمین گویند

۸ کجا بخوشه رسد تخم که این نفس کارند

هزار جان گرامی فدای اهل نظر

۹ که مال و منصب دنیا بهیچ بشمارند

طمع مدار<sup>۸</sup> ز دنیا سر هوا و هوس

۱۰ نه پر شود مگرش خاک بر سر انبارند

دعای بد نکنم بر بدان که مسکینان

۱۱ بدست خوی ید خویشی گرفتارند

بجان زندان سعیدیا که ملک وجود

۱۲ دیرزد آفکه وجودی ز خود بیسازارند

## ۱۴۳

Metre: [ \_ u \_ \_ a \_ u \_ \_ a \_ u \_ ]  
وملِ مسدِسِ معذوف

آفتاب از کوه سر بر میزند ۱ مالهروی انگشت بر در میزند

آن کسان ابرو که تیر شمزه اش ۲ هر زمانی صید دیگر میزند

<sup>۴</sup> All MSS. and all texts, but Y(b); کورا, for وفا.

<sup>۵</sup> T, Y(a); دولت, for نوبت.

<sup>۶</sup> Line 6 is omitted in I

N.B.—Lines 7, 8, 9 are only found in I.

<sup>۸</sup> S, R, P, I, Y(b); مهند, for مدار.



دست و ساعد میکشد درویش را ۳ تا نه پنداری که خنجر میزند  
 باسمین بوئی<sup>۱</sup> که سر قامتش ۴ طعنه بر بالای<sup>۲</sup> ععر میزند  
 زوی و چشمی دارم اندر مهر او<sup>۳</sup> ۵ کلین گهر میبیزد و<sup>۴</sup> آن زر میزند<sup>۵</sup>  
 انگبین رویان نرسند از مگس ۶ نوش میگیرند و نشتر میزند  
 در بروی دوست بستن شوط نیست ۷ در<sup>۶</sup> ببندی سر بدر بر میزند  
 سعدیا زین پس<sup>۷</sup> قلم پولاد دار<sup>۸</sup> ۸ کلین سخن آتش به نی در<sup>۹</sup> میزند

۱۲۴

[— — — — —] [ — — — — — ] [ — — — — — ] [ — — — — — ]  
 Metre: مَقَطُومِ مَخْبُوعِ مَثَمِّينِ مَخْبُوعِ مَقَطُومِ

آن شکر خنده که پر نوش دهانی دارد

۱ نه دل من که دل خلق جهانی دارد

بتماشای درخت چمنش حاجت نیست

۲ هر که در خانه چو تو<sup>۱</sup> سر روانی دارد

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. except I: **روئی**, for بوئی.

<sup>۲</sup> I; **لاله**, for بالای.

<sup>۳</sup> In I, the first hemistich is written thus:—

چشم و زوی دارم اندر عشق او

<sup>۴</sup> In all texts and all MSS. except I, **و** is omitted before آن.

<sup>۵</sup> In I(b), the following verse is added after line 5:—

عشق را پیمانشی باید چو صبح \* تا چیدنش سر بر سر میزند

<sup>۶</sup> I; **از**, for در.

<sup>۷</sup> I(a), I(b), B, S, R, P; **دیگر**, for پس.

<sup>۸</sup> All texts and all MSS. except I, **کن**, for دار.

<sup>۹</sup> All texts, and I, B; **بر**, for در.

<sup>۱۰</sup> S, P; **چنین**, for تو.

- کفران از بت بیجان چه تمتع<sup>۳</sup> دارید<sup>۳</sup>
- ۳ باری آن بت بپرستید که جانی دارد  
ابرویش بکمان ماند و قد راست<sup>۴</sup> چو<sup>۵</sup> تیر
- ۴ کس ندانم<sup>۶</sup> که چنین تیر و کمانی دارد  
علت<sup>۷</sup> آن است که وقتی سخنی میگوید
- ۵ روزه معلوم نبود<sup>۸</sup> که دهانی دارد  
حجت آنست که<sup>۷</sup> گه که کمری می بگذرد
- ۶ روزه مفهوم نگشتی<sup>۹</sup> که میانی دارد  
گرتو خواهی که پئی را سخن تلخ بگویی
- ۷ تلخ نبود که از آن درج بیانی دارد<sup>۱۰</sup>  
ای که گفتی مرز اندر پی خونخواران خویش
- ۸ با کسی گوی که در دست عفانی دارد  
عشق دانیست که تا مرگ نیاید نرود
- ۹ هر که بر چهره ازین داغ نشانی دارد  
سعدیا کشتی ازین ورطه<sup>۱۱</sup> بدر فتوان برد
- ۱۰ که نه بحریست محبت<sup>۱۲</sup> که کرانی دارد

<sup>۳</sup> I(b); تمتع, for توقع.

<sup>۳</sup> I, I(a), I(b), P, Z; دارید, for درند.

<sup>۴</sup> L; قد راست, for است.

<sup>۵</sup> I, S, P; چو, for به.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. except I, I(a); ندانم, for دیدم.

<sup>۷</sup> I(a); علت, for حجت, and vice versa.

<sup>۸</sup> All texts and all MSS. except I; نبود, for نگشتی.

<sup>۹</sup> I(b), B, R, S, E, Y(a), U, D; وقتی, for گه که: P, Z; روزی, for دو.

<sup>۱۰</sup> This line is only found in I.

<sup>۱۱</sup> All texts and all MSS. except I(a), موج, for ورطه.

<sup>۱۲</sup> I(b); محبت, for مودت.

۱۴۵

Matre: [ \_ \_ \_ \_ \_ ] رجزِ مثنوی سالم

آن کیست کاندر رفتنش صبر از دل ما میبرد

۱ ترک از خواسان آمدست<sup>۱</sup> از پارس یغما میبرد

شیراز مشکین میکند چون<sup>۲</sup> ناف آهوی ختن

۲ گریاد نوزاد از سوش بوئی<sup>۳</sup> بصحرا میبرد

برطاس<sup>۴</sup> گرد در بر کشم<sup>۵</sup> یکلحظه<sup>۶</sup> بی اندام او

۳ چون خارپشتم<sup>۷</sup> گوئیا سوزن<sup>۸</sup> در<sup>۹</sup> اعضا میبرد

من پاس دارم تا بروز امشب بجای پاسبان

۴ گآن چشم خواب آلوده خواب از دیده من میبرد

بسیار میگفتم که دل با کس نه پیوندم ولی

۵ دیدار خوبان اختیار از دست دانا میبرد

دل برد و تن در داده ام<sup>۱۰</sup> و ز میکشد استاده ام

۶ گآخر ندانم<sup>۱۱</sup> بیش ازین یا می کشد یا میبرد

<sup>۱</sup> B, S, and all texts; آمده, for آمدست.

<sup>۲</sup> I(a); لا, for چون.

<sup>۳</sup> I(b); مولی, for بوئی.

<sup>۴</sup> B and all texts; سنجاب, for برطاس.

<sup>۵</sup> S, P, B, and all texts; در بر میکنم, for گرد در بر کشم: I, I(a) I(b);  
در بر میکنم, for do.: R; خود, for او.

<sup>۶</sup> I(a); هر, for یک.

<sup>۷</sup> C; پشتی, for پشتم.

<sup>۸</sup> R; نیشور, for سوزن.

<sup>۹</sup> I; بر, for در.

<sup>۱۰</sup> I(a); دل بر غمش بنهادم ام, for دل برد و تن در داده ام: B, R, and all texts; دهن, for تن.

<sup>۱۱</sup> All MSS. and all texts, except Y(a); گآخر نداند, for گآخر ندانم.

چون حلقه در گوشم کند هر روز لطفش و عده

۷ دیگر چو شپا نزدیک شد چون زلف دریا میبرد

حاجت بترکی نیستش تا در کمند آید دلی

۸ من خود برغبست در کمند افتاده ام تا میبرد

هر کو نصیحت میکند در روزگار حسن او

۹ دیوانگان عشق را دیگر بسودا میبرد

وصفش نیارد<sup>۱۲</sup> کرد کس دریای شیرین است و بس

۱۰ سعدی که شوخی میکند گوهر بدریا میبرد

## ۱۲۶

[ — — — — — ] <sup>۱</sup> <sup>۲</sup> <sup>۳</sup> <sup>۴</sup> <sup>۵</sup> <sup>۶</sup> <sup>۷</sup> <sup>۸</sup> <sup>۹</sup> <sup>۱۰</sup> <sup>۱۱</sup> <sup>۱۲</sup> <sup>۱۳</sup> <sup>۱۴</sup> <sup>۱۵</sup> <sup>۱۶</sup> <sup>۱۷</sup> <sup>۱۸</sup> <sup>۱۹</sup> <sup>۲۰</sup> <sup>۲۱</sup> <sup>۲۲</sup> <sup>۲۳</sup> <sup>۲۴</sup> <sup>۲۵</sup> <sup>۲۶</sup> <sup>۲۷</sup> <sup>۲۸</sup> <sup>۲۹</sup> <sup>۳۰</sup> <sup>۳۱</sup> <sup>۳۲</sup> <sup>۳۳</sup> <sup>۳۴</sup> <sup>۳۵</sup> <sup>۳۶</sup> <sup>۳۷</sup> <sup>۳۸</sup> <sup>۳۹</sup> <sup>۴۰</sup> <sup>۴۱</sup> <sup>۴۲</sup> <sup>۴۳</sup> <sup>۴۴</sup> <sup>۴۵</sup> <sup>۴۶</sup> <sup>۴۷</sup> <sup>۴۸</sup> <sup>۴۹</sup> <sup>۵۰</sup> <sup>۵۱</sup> <sup>۵۲</sup> <sup>۵۳</sup> <sup>۵۴</sup> <sup>۵۵</sup> <sup>۵۶</sup> <sup>۵۷</sup> <sup>۵۸</sup> <sup>۵۹</sup> <sup>۶۰</sup> <sup>۶۱</sup> <sup>۶۲</sup> <sup>۶۳</sup> <sup>۶۴</sup> <sup>۶۵</sup> <sup>۶۶</sup> <sup>۶۷</sup> <sup>۶۸</sup> <sup>۶۹</sup> <sup>۷۰</sup> <sup>۷۱</sup> <sup>۷۲</sup> <sup>۷۳</sup> <sup>۷۴</sup> <sup>۷۵</sup> <sup>۷۶</sup> <sup>۷۷</sup> <sup>۷۸</sup> <sup>۷۹</sup> <sup>۸۰</sup> <sup>۸۱</sup> <sup>۸۲</sup> <sup>۸۳</sup> <sup>۸۴</sup> <sup>۸۵</sup> <sup>۸۶</sup> <sup>۸۷</sup> <sup>۸۸</sup> <sup>۸۹</sup> <sup>۹۰</sup> <sup>۹۱</sup> <sup>۹۲</sup> <sup>۹۳</sup> <sup>۹۴</sup> <sup>۹۵</sup> <sup>۹۶</sup> <sup>۹۷</sup> <sup>۹۸</sup> <sup>۹۹</sup> <sup>۱۰۰</sup> <sup>۱۰۱</sup> <sup>۱۰۲</sup> <sup>۱۰۳</sup> <sup>۱۰۴</sup> <sup>۱۰۵</sup> <sup>۱۰۶</sup> <sup>۱۰۷</sup> <sup>۱۰۸</sup> <sup>۱۰۹</sup> <sup>۱۱۰</sup> <sup>۱۱۱</sup> <sup>۱۱۲</sup> <sup>۱۱۳</sup> <sup>۱۱۴</sup> <sup>۱۱۵</sup> <sup>۱۱۶</sup> <sup>۱۱۷</sup> <sup>۱۱۸</sup> <sup>۱۱۹</sup> <sup>۱۲۰</sup> <sup>۱۲۱</sup> <sup>۱۲۲</sup> <sup>۱۲۳</sup> <sup>۱۲۴</sup> <sup>۱۲۵</sup> <sup>۱۲۶</sup> <sup>۱۲۷</sup> <sup>۱۲۸</sup> <sup>۱۲۹</sup> <sup>۱۳۰</sup> <sup>۱۳۱</sup> <sup>۱۳۲</sup> <sup>۱۳۳</sup> <sup>۱۳۴</sup> <sup>۱۳۵</sup> <sup>۱۳۶</sup> <sup>۱۳۷</sup> <sup>۱۳۸</sup> <sup>۱۳۹</sup> <sup>۱۴۰</sup> <sup>۱۴۱</sup> <sup>۱۴۲</sup> <sup>۱۴۳</sup> <sup>۱۴۴</sup> <sup>۱۴۵</sup> <sup>۱۴۶</sup> <sup>۱۴۷</sup> <sup>۱۴۸</sup> <sup>۱۴۹</sup> <sup>۱۵۰</sup> <sup>۱۵۱</sup> <sup>۱۵۲</sup> <sup>۱۵۳</sup> <sup>۱۵۴</sup> <sup>۱۵۵</sup> <sup>۱۵۶</sup> <sup>۱۵۷</sup> <sup>۱۵۸</sup> <sup>۱۵۹</sup> <sup>۱۶۰</sup> <sup>۱۶۱</sup> <sup>۱۶۲</sup> <sup>۱۶۳</sup> <sup>۱۶۴</sup> <sup>۱۶۵</sup> <sup>۱۶۶</sup> <sup>۱۶۷</sup> <sup>۱۶۸</sup> <sup>۱۶۹</sup> <sup>۱۷۰</sup> <sup>۱۷۱</sup> <sup>۱۷۲</sup> <sup>۱۷۳</sup> <sup>۱۷۴</sup> <sup>۱۷۵</sup> <sup>۱۷۶</sup> <sup>۱۷۷</sup> <sup>۱۷۸</sup> <sup>۱۷۹</sup> <sup>۱۸۰</sup> <sup>۱۸۱</sup> <sup>۱۸۲</sup> <sup>۱۸۳</sup> <sup>۱۸۴</sup> <sup>۱۸۵</sup> <sup>۱۸۶</sup> <sup>۱۸۷</sup> <sup>۱۸۸</sup> <sup>۱۸۹</sup> <sup>۱۹۰</sup> <sup>۱۹۱</sup> <sup>۱۹۲</sup> <sup>۱۹۳</sup> <sup>۱۹۴</sup> <sup>۱۹۵</sup> <sup>۱۹۶</sup> <sup>۱۹۷</sup> <sup>۱۹۸</sup> <sup>۱۹۹</sup> <sup>۲۰۰</sup> <sup>۲۰۱</sup> <sup>۲۰۲</sup> <sup>۲۰۳</sup> <sup>۲۰۴</sup> <sup>۲۰۵</sup> <sup>۲۰۶</sup> <sup>۲۰۷</sup> <sup>۲۰۸</sup> <sup>۲۰۹</sup> <sup>۲۱۰</sup> <sup>۲۱۱</sup> <sup>۲۱۲</sup> <sup>۲۱۳</sup> <sup>۲۱۴</sup> <sup>۲۱۵</sup> <sup>۲۱۶</sup> <sup>۲۱۷</sup> <sup>۲۱۸</sup> <sup>۲۱۹</sup> <sup>۲۲۰</sup> <sup>۲۲۱</sup> <sup>۲۲۲</sup> <sup>۲۲۳</sup> <sup>۲۲۴</sup> <sup>۲۲۵</sup> <sup>۲۲۶</sup> <sup>۲۲۷</sup> <sup>۲۲۸</sup> <sup>۲۲۹</sup> <sup>۲۳۰</sup> <sup>۲۳۱</sup> <sup>۲۳۲</sup> <sup>۲۳۳</sup> <sup>۲۳۴</sup> <sup>۲۳۵</sup> <sup>۲۳۶</sup> <sup>۲۳۷</sup> <sup>۲۳۸</sup> <sup>۲۳۹</sup> <sup>۲۴۰</sup> <sup>۲۴۱</sup> <sup>۲۴۲</sup> <sup>۲۴۳</sup> <sup>۲۴۴</sup> <sup>۲۴۵</sup> <sup>۲۴۶</sup> <sup>۲۴۷</sup> <sup>۲۴۸</sup> <sup>۲۴۹</sup> <sup>۲۵۰</sup> <sup>۲۵۱</sup> <sup>۲۵۲</sup> <sup>۲۵۳</sup> <sup>۲۵۴</sup> <sup>۲۵۵</sup> <sup>۲۵۶</sup> <sup>۲۵۷</sup> <sup>۲۵۸</sup> <sup>۲۵۹</sup> <sup>۲۶۰</sup> <sup>۲۶۱</sup> <sup>۲۶۲</sup> <sup>۲۶۳</sup> <sup>۲۶۴</sup> <sup>۲۶۵</sup> <sup>۲۶۶</sup> <sup>۲۶۷</sup> <sup>۲۶۸</sup> <sup>۲۶۹</sup> <sup>۲۷۰</sup> <sup>۲۷۱</sup> <sup>۲۷۲</sup> <sup>۲۷۳</sup> <sup>۲۷۴</sup> <sup>۲۷۵</sup> <sup>۲۷۶</sup> <sup>۲۷۷</sup> <sup>۲۷۸</sup> <sup>۲۷۹</sup> <sup>۲۸۰</sup> <sup>۲۸۱</sup> <sup>۲۸۲</sup> <sup>۲۸۳</sup> <sup>۲۸۴</sup> <sup>۲۸۵</sup> <sup>۲۸۶</sup> <sup>۲۸۷</sup> <sup>۲۸۸</sup> <sup>۲۸۹</sup> <sup>۲۹۰</sup> <sup>۲۹۱</sup> <sup>۲۹۲</sup> <sup>۲۹۳</sup> <sup>۲۹۴</sup> <sup>۲۹۵</sup> <sup>۲۹۶</sup> <sup>۲۹۷</sup> <sup>۲۹۸</sup> <sup>۲۹۹</sup> <sup>۳۰۰</sup> <sup>۳۰۱</sup> <sup>۳۰۲</sup> <sup>۳۰۳</sup> <sup>۳۰۴</sup> <sup>۳۰۵</sup> <sup>۳۰۶</sup> <sup>۳۰۷</sup> <sup>۳۰۸</sup> <sup>۳۰۹</sup> <sup>۳۱۰</sup> <sup>۳۱۱</sup> <sup>۳۱۲</sup> <sup>۳۱۳</sup> <sup>۳۱۴</sup> <sup>۳۱۵</sup> <sup>۳۱۶</sup> <sup>۳۱۷</sup> <sup>۳۱۸</sup> <sup>۳۱۹</sup> <sup>۳۲۰</sup> <sup>۳۲۱</sup> <sup>۳۲۲</sup> <sup>۳۲۳</sup> <sup>۳۲۴</sup> <sup>۳۲۵</sup> <sup>۳۲۶</sup> <sup>۳۲۷</sup> <sup>۳۲۸</sup> <sup>۳۲۹</sup> <sup>۳۳۰</sup> <sup>۳۳۱</sup> <sup>۳۳۲</sup> <sup>۳۳۳</sup> <sup>۳۳۴</sup> <sup>۳۳۵</sup> <sup>۳۳۶</sup> <sup>۳۳۷</sup> <sup>۳۳۸</sup> <sup>۳۳۹</sup> <sup>۳۴۰</sup> <sup>۳۴۱</sup> <sup>۳۴۲</sup> <sup>۳۴۳</sup> <sup>۳۴۴</sup> <sup>۳۴۵</sup> <sup>۳۴۶</sup> <sup>۳۴۷</sup> <sup>۳۴۸</sup> <sup>۳۴۹</sup> <sup>۳۵۰</sup> <sup>۳۵۱</sup> <sup>۳۵۲</sup> <sup>۳۵۳</sup> <sup>۳۵۴</sup> <sup>۳۵۵</sup> <sup>۳۵۶</sup> <sup>۳۵۷</sup> <sup>۳۵۸</sup> <sup>۳۵۹</sup> <sup>۳۶۰</sup> <sup>۳۶۱</sup> <sup>۳۶۲</sup> <sup>۳۶۳</sup> <sup>۳۶۴</sup> <sup>۳۶۵</sup> <sup>۳۶۶</sup> <sup>۳۶۷</sup> <sup>۳۶۸</sup> <sup>۳۶۹</sup> <sup>۳۷۰</sup> <sup>۳۷۱</sup> <sup>۳۷۲</sup> <sup>۳۷۳</sup> <sup>۳۷۴</sup> <sup>۳۷۵</sup> <sup>۳۷۶</sup> <sup>۳۷۷</sup> <sup>۳۷۸</sup> <sup>۳۷۹</sup> <sup>۳۸۰</sup> <sup>۳۸۱</sup> <sup>۳۸۲</sup> <sup>۳۸۳</sup> <sup>۳۸۴</sup> <sup>۳۸۵</sup> <sup>۳۸۶</sup> <sup>۳۸۷</sup> <sup>۳۸۸</sup> <sup>۳۸۹</sup> <sup>۳۹۰</sup> <sup>۳۹۱</sup> <sup>۳۹۲</sup> <sup>۳۹۳</sup> <sup>۳۹۴</sup> <sup>۳۹۵</sup> <sup>۳۹۶</sup> <sup>۳۹۷</sup> <sup>۳۹۸</sup> <sup>۳۹۹</sup> <sup>۴۰۰</sup> <sup>۴۰۱</sup> <sup>۴۰۲</sup> <sup>۴۰۳</sup> <sup>۴۰۴</sup> <sup>۴۰۵</sup> <sup>۴۰۶</sup> <sup>۴۰۷</sup> <sup>۴۰۸</sup> <sup>۴۰۹</sup> <sup>۴۱۰</sup> <sup>۴۱۱</sup> <sup>۴۱۲</sup> <sup>۴۱۳</sup> <sup>۴۱۴</sup> <sup>۴۱۵</sup> <sup>۴۱۶</sup> <sup>۴۱۷</sup> <sup>۴۱۸</sup> <sup>۴۱۹</sup> <sup>۴۲۰</sup> <sup>۴۲۱</sup> <sup>۴۲۲</sup> <sup>۴۲۳</sup> <sup>۴۲۴</sup> <sup>۴۲۵</sup> <sup>۴۲۶</sup> <sup>۴۲۷</sup> <sup>۴۲۸</sup> <sup>۴۲۹</sup> <sup>۴۳۰</sup> <sup>۴۳۱</sup> <sup>۴۳۲</sup> <sup>۴۳۳</sup> <sup>۴۳۴</sup> <sup>۴۳۵</sup> <sup>۴۳۶</sup> <sup>۴۳۷</sup> <sup>۴۳۸</sup> <sup>۴۳۹</sup> <sup>۴۴۰</sup> <sup>۴۴۱</sup> <sup>۴۴۲</sup> <sup>۴۴۳</sup> <sup>۴۴۴</sup> <sup>۴۴۵</sup> <sup>۴۴۶</sup> <sup>۴۴۷</sup> <sup>۴۴۸</sup> <sup>۴۴۹</sup> <sup>۴۵۰</sup> <sup>۴۵۱</sup> <sup>۴۵۲</sup> <sup>۴۵۳</sup> <sup>۴۵۴</sup> <sup>۴۵۵</sup> <sup>۴۵۶</sup> <sup>۴۵۷</sup> <sup>۴۵۸</sup> <sup>۴۵۹</sup> <sup>۴۶۰</sup> <sup>۴۶۱</sup> <sup>۴۶۲</sup> <sup>۴۶۳</sup> <sup>۴۶۴</sup> <sup>۴۶۵</sup> <sup>۴۶۶</sup> <sup>۴۶۷</sup> <sup>۴۶۸</sup> <sup>۴۶۹</sup> <sup>۴۷۰</sup> <sup>۴۷۱</sup> <sup>۴۷۲</sup> <sup>۴۷۳</sup> <sup>۴۷۴</sup> <sup>۴۷۵</sup> <sup>۴۷۶</sup> <sup>۴۷۷</sup> <sup>۴۷۸</sup> <sup>۴۷۹</sup> <sup>۴۸۰</sup> <sup>۴۸۱</sup> <sup>۴۸۲</sup> <sup>۴۸۳</sup> <sup>۴۸۴</sup> <sup>۴۸۵</sup> <sup>۴۸۶</sup> <sup>۴۸۷</sup> <sup>۴۸۸</sup> <sup>۴۸۹</sup> <sup>۴۹۰</sup> <sup>۴۹۱</sup> <sup>۴۹۲</sup> <sup>۴۹۳</sup> <sup>۴۹۴</sup> <sup>۴۹۵</sup> <sup>۴۹۶</sup> <sup>۴۹۷</sup> <sup>۴۹۸</sup> <sup>۴۹۹</sup> <sup>۵۰۰</sup> <sup>۵۰۱</sup> <sup>۵۰۲</sup> <sup>۵۰۳</sup> <sup>۵۰۴</sup> <sup>۵۰۵</sup> <sup>۵۰۶</sup> <sup>۵۰۷</sup> <sup>۵۰۸</sup> <sup>۵۰۹</sup> <sup>۵۱۰</sup> <sup>۵۱۱</sup> <sup>۵۱۲</sup> <sup>۵۱۳</sup> <sup>۵۱۴</sup> <sup>۵۱۵</sup> <sup>۵۱۶</sup> <sup>۵۱۷</sup> <sup>۵۱۸</sup> <sup>۵۱۹</sup> <sup>۵۲۰</sup> <sup>۵۲۱</sup> <sup>۵۲۲</sup> <sup>۵۲۳</sup> <sup>۵۲۴</sup> <sup>۵۲۵</sup> <sup>۵۲۶</sup> <sup>۵۲۷</sup> <sup>۵۲۸</sup> <sup>۵۲۹</sup> <sup>۵۳۰</sup> <sup>۵۳۱</sup> <sup>۵۳۲</sup> <sup>۵۳۳</sup> <sup>۵۳۴</sup> <sup>۵۳۵</sup> <sup>۵۳۶</sup> <sup>۵۳۷</sup> <sup>۵۳۸</sup> <sup>۵۳۹</sup> <sup>۵۴۰</sup> <sup>۵۴۱</sup> <sup>۵۴۲</sup> <sup>۵۴۳</sup> <sup>۵۴۴</sup> <sup>۵۴۵</sup> <sup>۵۴۶</sup> <sup>۵۴۷</sup> <sup>۵۴۸</sup> <sup>۵۴۹</sup> <sup>۵۵۰</sup> <sup>۵۵۱</sup> <sup>۵۵۲</sup> <sup>۵۵۳</sup> <sup>۵۵۴</sup> <sup>۵۵۵</sup> <sup>۵۵۶</sup> <sup>۵۵۷</sup> <sup>۵۵۸</sup> <sup>۵۵۹</sup> <sup>۵۶۰</sup> <sup>۵۶۱</sup> <sup>۵۶۲</sup> <sup>۵۶۳</sup> <sup>۵۶۴</sup> <sup>۵۶۵</sup> <sup>۵۶۶</sup> <sup>۵۶۷</sup> <sup>۵۶۸</sup> <sup>۵۶۹</sup> <sup>۵۷۰</sup> <sup>۵۷۱</sup> <sup>۵۷۲</sup> <sup>۵۷۳</sup> <sup>۵۷۴</sup> <sup>۵۷۵</sup> <sup>۵۷۶</sup> <sup>۵۷۷</sup> <sup>۵۷۸</sup> <sup>۵۷۹</sup> <sup>۵۸۰</sup> <sup>۵۸۱</sup> <sup>۵۸۲</sup> <sup>۵۸۳</sup> <sup>۵۸۴</sup> <sup>۵۸۵</sup> <sup>۵۸۶</sup> <sup>۵۸۷</sup> <sup>۵۸۸</sup> <sup>۵۸۹</sup> <sup>۵۹۰</sup> <sup>۵۹۱</sup> <sup>۵۹۲</sup> <sup>۵۹۳</sup> <sup>۵۹۴</sup> <sup>۵۹۵</sup> <sup>۵۹۶</sup> <sup>۵۹۷</sup> <sup>۵۹۸</sup> <sup>۵۹۹</sup> <sup>۶۰۰</sup> <sup>۶۰۱</sup> <sup>۶۰۲</sup> <sup>۶۰۳</sup> <sup>۶۰۴</sup> <sup>۶۰۵</sup> <sup>۶۰۶</sup> <sup>۶۰۷</sup> <sup>۶۰۸</sup> <sup>۶۰۹</sup> <sup>۶۱۰</sup> <sup>۶۱۱</sup> <sup>۶۱۲</sup> <sup>۶۱۳</sup> <sup>۶۱۴</sup> <sup>۶۱۵</sup> <sup>۶۱۶</sup> <sup>۶۱۷</sup> <sup>۶۱۸</sup> <sup>۶۱۹</sup> <sup>۶۲۰</sup> <sup>۶۲۱</sup> <sup>۶۲۲</sup> <sup>۶۲۳</sup> <sup>۶۲۴</sup> <sup>۶۲۵</sup> <sup>۶۲۶</sup> <sup>۶۲۷</sup> <sup>۶۲۸</sup> <sup>۶۲۹</sup> <sup>۶۳۰</sup> <sup>۶۳۱</sup> <sup>۶۳۲</sup> <sup>۶۳۳</sup> <sup>۶۳۴</sup> <sup>۶۳۵</sup> <sup>۶۳۶</sup> <sup>۶۳۷</sup> <sup>۶۳۸</sup> <sup>۶۳۹</sup> <sup>۶۴۰</sup> <sup>۶۴۱</sup> <sup>۶۴۲</sup> <sup>۶۴۳</sup> <sup>۶۴۴</sup> <sup>۶۴۵</sup> <sup>۶۴۶</sup> <sup>۶۴۷</sup> <sup>۶۴۸</sup> <sup>۶۴۹</sup> <sup>۶۵۰</sup> <sup>۶۵۱</sup> <sup>۶۵۲</sup> <sup>۶۵۳</sup> <sup>۶۵۴</sup> <sup>۶۵۵</sup> <sup>۶۵۶</sup> <sup>۶۵۷</sup> <sup>۶۵۸</sup> <sup>۶۵۹</sup> <sup>۶۶۰</sup> <sup>۶۶۱</sup> <sup>۶۶۲</sup> <sup>۶۶۳</sup> <sup>۶۶۴</sup> <sup>۶۶۵</sup> <sup>۶۶۶</sup> <sup>۶۶۷</sup> <sup>۶۶۸</sup> <sup>۶۶۹</sup> <sup>۶۷۰</sup> <sup>۶۷۱</sup> <sup>۶۷۲</sup> <sup>۶۷۳</sup> <sup>۶۷۴</sup> <sup>۶۷۵</sup> <sup>۶۷۶</sup> <sup>۶۷۷</sup> <sup>۶۷۸</sup> <sup>۶۷۹</sup> <sup>۶۸۰</sup> <sup>۶۸۱</sup> <sup>۶۸۲</sup> <sup>۶۸۳</sup> <sup>۶۸۴</sup> <sup>۶۸۵</sup> <sup>۶۸۶</sup> <sup>۶۸۷</sup> <sup>۶۸۸</sup> <sup>۶۸۹</sup> <sup>۶۹۰</sup> <sup>۶۹۱</sup> <sup>۶۹۲</sup> <sup>۶۹۳</sup> <sup>۶۹۴</sup> <sup>۶۹۵</sup> <sup>۶۹۶</sup> <sup>۶۹۷</sup> <sup>۶۹۸</sup> <sup>۶۹۹</sup> <sup>۷۰۰</sup> <sup>۷۰۱</sup> <sup>۷۰۲</sup> <sup>۷۰۳</sup> <sup>۷۰۴</sup> <sup>۷۰۵</sup> <sup>۷۰۶</sup> <sup>۷۰۷</sup> <sup>۷۰۸</sup> <sup>۷۰۹</sup> <sup>۷۱۰</sup> <sup>۷۱۱</sup> <sup>۷۱۲</sup> <sup>۷۱۳</sup> <sup>۷۱۴</sup> <sup>۷۱۵</sup> <sup>۷۱۶</sup> <sup>۷۱۷</sup> <sup>۷۱۸</sup> <sup>۷۱۹</sup> <sup>۷۲۰</sup> <sup>۷۲۱</sup> <sup>۷۲۲</sup> <sup>۷۲۳</sup> <sup>۷۲۴</sup> <sup>۷۲۵</sup> <sup>۷۲۶</sup> <sup>۷۲۷</sup> <sup>۷۲۸</sup> <sup>۷۲۹</sup> <sup>۷۳۰</sup> <sup>۷۳۱</sup> <sup>۷۳۲</sup> <sup>۷۳۳</sup> <sup>۷۳۴</sup> <sup>۷۳۵</sup> <sup>۷۳۶</sup> <sup>۷۳۷</sup> <sup>۷۳۸</sup> <sup>۷۳۹</sup> <sup>۷۴۰</sup> <sup>۷۴۱</sup> <sup>۷۴۲</sup> <sup>۷۴۳</sup> <sup>۷۴۴</sup> <sup>۷۴۵</sup> <sup>۷۴۶</sup> <sup>۷۴۷</sup> <sup>۷۴۸</sup> <sup>۷۴۹</sup> <sup>۷۵۰</sup> <sup>۷۵۱</sup> <sup>۷۵۲</sup> <sup>۷۵۳</sup> <sup>۷۵۴</sup> <sup>۷۵۵</sup> <sup>۷۵۶</sup> <sup>۷۵۷</sup> <sup>۷۵۸</sup> <sup>۷۵۹</sup> <sup>۷۶۰</sup> <sup>۷۶۱</sup> <sup>۷۶۲</sup> <sup>۷۶۳</sup> <sup>۷۶۴</sup> <sup>۷۶۵</sup> <sup>۷۶۶</sup> <sup>۷۶۷</sup> <sup>۷۶۸</sup> <sup>۷۶۹</sup> <sup>۷۷۰</sup> <sup>۷۷۱</sup> <sup>۷۷۲</sup> <sup>۷۷۳</sup> <sup>۷۷۴</sup> <sup>۷۷۵</sup> <sup>۷۷۶</sup> <sup>۷۷۷</sup> <sup>۷۷۸</sup> <sup>۷۷۹</sup> <sup>۷۸۰</sup> <sup>۷۸۱</sup> <sup>۷۸۲</sup> <sup>۷۸۳</sup> <sup>۷۸۴</sup> <sup>۷۸۵</sup> <sup>۷۸۶</sup> <sup>۷۸۷</sup> <sup>۷۸۸</sup> <sup>۷۸۹</sup> <sup>۷۹۰</sup> <sup>۷۹۱</sup> <sup>۷۹۲</sup> <sup>۷۹۳</sup> <sup>۷۹۴</sup> <sup>۷۹۵</sup> <sup>۷۹۶</sup> <sup>۷۹۷</sup> <sup>۷۹۸</sup> <sup>۷۹۹</sup> <sup>۸۰۰</sup> <sup>۸۰۱</sup> <sup>۸۰۲</sup> <sup>۸۰۳</sup> <sup>۸۰۴</sup> <sup>۸۰۵</sup> <sup>۸۰۶</sup> <sup>۸۰۷</sup> <sup>۸۰۸</sup> <sup>۸۰۹</sup> <sup>۸۱۰</sup> <sup>۸۱۱</sup> <sup>۸۱۲</sup> <sup>۸۱۳</sup> <sup>۸۱۴</sup> <sup>۸۱۵</sup> <sup>۸۱۶</sup> <sup>۸۱۷</sup> <sup>۸۱۸</sup> <sup>۸۱۹</sup> <sup>۸۲۰</sup> <sup>۸۲۱</sup> <sup>۸۲۲</sup> <sup>۸۲۳</sup> <sup>۸۲۴</sup> <sup>۸۲۵</sup> <sup>۸۲۶</sup> <sup>۸۲۷</sup> <sup>۸۲۸</sup> <sup>۸۲۹</sup> <sup>۸۳۰</sup> <sup>۸۳۱</sup> <sup>۸۳۲</sup> <sup>۸۳۳</sup> <sup>۸۳۴</sup> <sup>۸۳۵</sup> <sup>۸۳۶</sup> <sup>۸۳۷</sup> <sup>۸۳۸</sup> <sup>۸۳۹</sup> <sup>۸۴۰</sup> <sup>۸۴۱</sup> <sup>۸۴۲</sup> <sup>۸۴۳</sup> <sup>۸۴۴</sup> <sup>۸۴۵</sup> <sup>۸۴۶</sup> <sup>۸۴۷</sup> <sup>۸۴۸</sup> <sup>۸۴۹</sup> <sup>۸۵۰</sup> <sup>۸۵۱</sup> <sup>۸۵۲</sup> <sup>۸۵۳</sup> <sup>۸۵۴</sup> <sup>۸۵۵</sup> <sup>۸۵۶</sup> <sup>۸۵۷</sup> <sup>۸۵۸</sup> <sup>۸۵۹</sup> <sup>۸۶۰</sup> <sup>۸۶۱</sup> <sup>۸۶۲</sup> <sup>۸۶۳</sup> <sup>۸۶۴</sup> <sup>۸۶۵</sup> <sup>۸۶۶</sup> <sup>۸۶۷</sup> <sup>۸۶۸</sup> <sup>۸۶۹</sup> <sup>۸۷۰</sup> <sup>۸۷۱</sup> <sup>۸۷۲</sup> <sup>۸۷۳</sup> <sup>۸۷۴</sup> <sup>۸۷۵</sup> <sup>۸۷۶</sup> <sup>۸۷۷</sup> <sup>۸۷۸</sup> <sup>۸۷۹</sup> <sup>۸۸۰</sup> <sup>۸۸۱</sup> <sup>۸۸۲</sup> <sup>۸۸۳</sup> <sup>۸۸۴</sup> <sup>۸۸۵</sup> <sup>۸۸۶</sup> <sup>۸۸۷</sup> <sup>۸۸۸</sup> <sup>۸۸۹</sup> <sup>۸۹۰</sup> <sup>۸۹۱</sup> <sup>۸۹۲</sup> <sup>۸۹۳</sup> <sup>۸۹۴</sup> <sup>۸۹۵</sup> <sup>۸۹۶</sup> <sup>۸۹۷</sup> <sup>۸۹۸</sup> <sup>۸۹۹</sup> <sup>۹۰۰</sup> <sup>۹۰۱</sup> <sup>۹۰۲</sup> <sup>۹۰۳</sup> <sup>۹۰۴</sup> <sup>۹۰۵</sup> <sup>۹۰۶</sup> <sup>۹۰۷</sup> <sup>۹۰۸</sup> <sup>۹۰۹</sup> <sup>۹۱۰</sup> <sup>۹۱۱</sup> <sup>۹۱۲</sup> <sup>۹۱۳</sup> <sup>۹۱۴</sup> <sup>۹۱۵</sup> <sup>۹۱۶</sup> <sup>۹۱۷</sup> <sup>۹۱۸</sup> <sup>۹۱۹</sup> <sup>۹۲۰</sup> <sup>۹۲۱</sup> <sup>۹۲۲</sup> <sup>۹۲۳</sup> <sup>۹۲۴</sup> <sup>۹۲۵</sup> <sup>۹۲۶</sup> <sup>۹۲۷</sup> <sup>۹۲۸</sup> <sup>۹۲۹</sup> <sup>۹۳۰</sup> <sup>۹۳۱</sup> <sup>۹۳۲</sup> <sup>۹۳۳</sup> <sup>۹۳۴</sup> <sup>۹۳۵</sup> <sup>۹۳۶</sup> <sup>۹۳۷</sup> <sup>۹۳۸</sup> <sup>۹۳۹</sup> <sup>۹۴۰</sup> <sup>۹۴۱</sup> <sup>۹۴۲</sup> <sup>۹۴۳</sup> <sup>۹۴۴</sup> <sup>۹۴۵</sup> <sup>۹۴۶</sup> <sup>۹۴۷</sup> <sup>۹۴۸</sup> <sup>۹۴۹</sup> <sup>۹۵۰</sup> <sup>۹۵۱</sup> <sup>۹۵۲</sup> <sup>۹۵۳</sup> <sup>۹۵۴</sup> <sup>۹۵۵</sup> <sup>۹۵۶</sup> <sup>۹۵۷</sup> <sup>۹۵۸</sup> <sup>۹۵۹</sup> <sup>۹۶۰</sup> <sup>۹۶۱</sup> <sup>۹۶۲</sup> <sup>۹۶۳</sup> <sup>۹۶۴</sup> <sup>۹۶۵</sup> <sup>۹۶۶</sup> <sup>۹۶۷</sup> <sup>۹۶۸</sup> <sup>۹۶۹</sup> <sup>۹۷۰</sup> <sup>۹۷۱</sup> <sup>۹۷۲</sup> <sup>۹۷۳</sup> <sup>۹۷۴</sup> <sup>۹۷۵</sup> <sup>۹۷۶</sup> <sup>۹۷۷</sup> <sup>۹۷۸</sup> <sup>۹۷۹</sup> <sup>۹۸۰</sup> <sup>۹۸۱</sup> <sup>۹۸۲</sup> <sup>۹۸۳</sup> <sup>۹۸۴</sup> <sup>۹۸۵</sup> <sup>۹۸۶</sup> <sup>۹۸۷</sup> <sup>۹۸۸</sup> <sup>۹۸۹</sup> <sup>۹۹۰</sup> <sup>۹۹۱</sup> <sup>۹۹۲</sup> <sup>۹۹۳</sup> <sup>۹۹۴</sup> <sup>۹۹۵</sup> <sup>۹۹۶</sup> <sup>۹۹۷</sup> <sup>۹۹۸</sup> <sup>۹۹۹</sup> <sup>۱۰۰۰</sup>

- عیشها دارم درین آتش که بینی دمبدم  
 ۶ کاندروم گرچه میسوزد منسوز می شود  
 تا نه پنداری که با دیگر کسم خاطر خوش است  
 ۷ ظاهرم با جمع و خاطر جای دیگر می شود  
 غیرتم گوید نگویم با حریفان زاز خویش  
 ۸ باز می بینم که در آفاق دفتر می شود  
 آب شوق از چشم سعدی میبرد بر دست خط\*  
 ۹ لجرم چون شعر می آید<sup>۵</sup> سخن ترمی شود  
 قول مطبوع از درون سوزناک آید که عود  
 ۱۰ چون همی<sup>۶</sup> سوزد جهان از وی معطر می شود<sup>۷</sup>

## ۱۲۷

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] مَجْمَعٌ مَثْنٍ مَعْدُونِ

امیدوار چنانم که کار بسته بر آید

- ۱ وصال چون بسر آمد فراق هم بسر آید  
 من از تو سیر نکردم وگر ترش کنی<sup>۱</sup> ابرو  
 ۲ جواب نلیم ز شیرین مقابل شکر آید  
 برغم دشمنم ای دوست سایه<sup>۲</sup> بسر افکن<sup>۳</sup>  
 ۳ که موش کور نخواهد که آفتاب بر آید

\* All MSS. and all texts but L omit و before خط.

<sup>۵</sup> C, T; می آید, for می گوید.

<sup>۶</sup> I(b); که می, for همی.

<sup>۷</sup> In I(a), this line is omitted.

<sup>۱</sup> I(a); بنشین, for کنی ابرو.

<sup>۲</sup> I(a); I(b), S, R, P, T, Z, C, L; آفر, for افکن: B, E, D, Y(a).

Y(b); انداز, for do.



- هر غمی را فرجی هست ولی می<sup>۴</sup> ترسم  
 ۳ پیش از آنم بکشد زهر که تویاق آید  
 بندگی هیچ نکردیم و طمع می‌داریم  
 ۴ که خداوندی از آن سبوت و اخلاق آید  
 گر همه صورت خویان جهان جمع کند  
 ۵ زوی زیبایی تو دیباچه<sup>۵</sup> اوراق آید  
 دیگری گر همه احسان کند از من بخل است  
 ۶ وز تو مطبوع بود گر همه احراق آید<sup>۶</sup>  
 سرو از آن پای<sup>۷</sup> گرفتست بیکجای متیم  
 ۷ که اگر با تو رود شرمش از آن ساق آید  
 بینو گر باد صبا میوزدم<sup>۸</sup> بر دل ریش  
 ۸ همچنان است که آتش که به حراق<sup>۹</sup> آید  
 گر فراق نکشد<sup>۱۰</sup> جان بومالت بدهم  
 ۹ تو گرو بردی اگر جفت و اگر طاق آید  
 سعدیا هر که ندارد سر جان افشانی  
 ۱۰ مرد آن نیست که در حلقه عشاق آید

<sup>۴</sup> All texts and all MSS. except I(a); ولی می, for ولیکن.

<sup>۵</sup> I(a), E, Y(a), Y(b), D, Z; دیباچه, for دفتر.

<sup>۶</sup> In I(a), this line is omitted.

<sup>۷</sup> S; پای, for جای.

<sup>۸</sup> I(a), I(b), S, I; وزدم, for زدم.

<sup>۹</sup> P, and all texts but C; بحرراق, for بحراق: I, P, S, and all texts but C. omit که before بحرراق.

<sup>۱۰</sup> I, I(b), R, Z; نکشد, for نکشد.

## ۱۲۹

Metre: [ — — — — — ] زمَلِ مَثْمِنِ مَثْمُونِ مَنطُوعِ

- اینگ از جفت فردوس یکی می آید  
 ۱ اختاری میگذرد یا ملکی می آید  
 هرشکر پاره که در میبرد از عالم نیب  
 ۲ بر دل ریش عزیزان نمکسی می آید  
 تا مگر یافته گردد نفسی صحبت دوست<sup>۱</sup>  
 ۳ نفسی میبرد از عمر و یئی پی آید  
 سعدیا لشکر سلطان نمش ملک وجود  
 ۴ هم بگیرد که دمادم یزکی می آید

## ۱۳۰

Metre: [ — — — — — ] هزج مَثْمِنِ اَخْرِبِ مَكْفُوفِ مَعْدُوفِ

- آن سرو که گویند بیسالنی تو ماند  
 ۱ هرگز قدمی پیش تو رفتن نتواند  
 دنبال تو رفتن<sup>۱</sup> گند از جانب ما نیست  
 ۲ با شمه رزه بگو تا دل مردم نستاند

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. except I; خدمت, for صحبت.

<sup>۲</sup> I(b), B, S, R, P, T, C; او, for دست

N.B.—In B, R, T, C, E, Y(a), Y(b), L, D, the following verse follows line 3:—

••• شک درین نیست که سودای تو در جان من است  
 گر روییپ از سخنش نوی شکسی می آید

The whole of the ode is omitted in I(a).

<sup>۱</sup> All texts, and all MSS. except S; بودن, for رفتن.



ز بهار که چون میگذری بر سر مجروح

۳ از وی خبری پرس<sup>۲</sup> که چون میگذراند

بعثت این نکند با من بیچاره<sup>۴</sup> که یکرز<sup>۵</sup>

۴ همخانه<sup>۶</sup> من باشی و همسایه نداند<sup>۷</sup>

هر کو سر پیوند تو دارد بحقیقت

۵ دست از همه چیز و همه کس در گسلاند

امروز چه دانی تو که<sup>۸</sup> در آتش و آبم

۶ چون خاک شوم بد بگوشت برساند

آنن که بداند پریشانی مشتاق<sup>۷</sup>

۷ گویند<sup>۹</sup> که نالیدن بلبل بچه ماند

هر ساعتی آن نند<sup>۱۰</sup> نو خواسته از جای

۸ بر خیزد و خلقی بتحیر بفشاند

گل را همه بر دست گرفتند و ربودند<sup>۱۱</sup>

۹ بلبل نتوانست که فریاد نخواند<sup>۱۲</sup>

در حسرت آنم که سرو مال بیکبار

۱۰ در دامش افشاند و دامن نغشاند

سعدی تو درین بند<sup>۱۱</sup> بمیری و نداند

۱۱ فریاد بکن تا<sup>۱۲</sup> بشد یا برهاند

<sup>۲</sup> I (b), B, S, R; و زوی خبری پرس نیست.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS, but I, B; سر گشته, for بیچاره.

<sup>۴</sup> I; همخواب, for همخانه.

<sup>۵</sup> In I (a) this line is omitted.

<sup>۶</sup> T, O, Y (b); تو که, for تو که.

<sup>۷</sup> All the texts; عشاق, for مشتاق.

<sup>۸</sup> B, and all texts; دانند, for گویند.

<sup>۹</sup> P; برودند, for ربودند.

<sup>۱۰</sup> In I (a) this line is omitted.

<sup>۱۱</sup> I (b); درد, for بند.

<sup>۱۲</sup> I (b), S, R, P, T, Z, L; یا, for تا.

۱۳۱

Metre: [ — — — — — ] رجزِ مثنویِ سالم

ای ساریان آہستہ ران<sup>۱</sup> کارام جانم میروں  
 ۱ ر آن دان کہ با خود داشتم با دستانم میروں  
 من مانند ام مہجور ازو بیچارہ<sup>۲</sup> و رنجور ازو<sup>۳</sup>  
 ۲ گوئی کہ ذینتی دور ازو در استخوانم میروں  
 گفتم بذیرنگ و فسوں پذیران کدم ریش<sup>۴</sup> درون  
 ۳ پذیران نمیمانند کہ خون بر آستانم میروں  
 برگشت<sup>۵</sup> یاز سر کشم بگداشت عیش فا خوشم  
 ۴ چون مجمری پر<sup>۶</sup> آنتم کز سردخانم میروں  
 با آن<sup>۷</sup> همه بیداد او<sup>۸</sup> آن<sup>۹</sup> عہد بی بیداد او<sup>۱۰</sup>  
 ۵ در سینہ دارم یاد<sup>۱۱</sup> او یا<sup>۱۲</sup> بر زبانم میروں  
 محمل بداز ای ساریان تندی<sup>۱۳</sup> مکن با کاروان  
 ۶ کز عشق آن سرو روان گوئی روانم میروں

<sup>۱</sup> I(b), S, P, C; ران, for ران.

<sup>۲</sup> P; بیچارہ, for دل خستہ.

<sup>۳</sup> In I(a) this hemistich runs as follows:— من مانند ام رنجور ازو—  
 در مانند و مہجور ازو.

<sup>۴</sup> R, T, Z, E, L, D; راز, for ریش.

<sup>۵</sup> I(a); از, for بر; B; در, for دو.

<sup>۶</sup> I(b), B, R, and all texts; برگشت, for برگشت.

<sup>۷</sup> I(u), I(b), B, S; پر, for پر.

<sup>۸</sup> All texts and all MSS. except I, R; این, for آن.

<sup>۹</sup> I(a), I(b), R, B; ازو, for او.

<sup>۱۰</sup> S; مہر, for یاد.

<sup>۱۱</sup> B, T, Z, C, L, U, for یا

<sup>۱۲</sup> I(a), I(b), B, R; سودا, for تندی S, P; مثنوی, for دو.

- گفتم بگیریم تا ابل چون خر فروماند<sup>۱۵</sup> بگل  
 ۷ دین نیز نتوانم که دل با کاروانم می‌رود  
 باز آی و هر چشم نشین ای دلستان<sup>۱۶</sup> فزاین  
 ۸ کاشوب و فریاد از زمین بر<sup>۱۷</sup> آسمانم می‌رود  
 شب تا سحر می<sup>۱۸</sup> نغزوم و اندرز کس می نشنوم  
 ۹ این ره بقاصد می‌روم کز کف عذائم می‌رود  
 صبر از وصال یاز من برگشتن از دلدار من  
 ۱۰ گرچه نباشد کار من هم کار از آنم می‌رود  
 در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن  
 ۱۱ من خود بچشم خویشتم دیدم که جانم می‌رود  
 سعدی فغان از دست ما لایق نبود ای بیوفا  
 ۱۲ طاقت نمی آرم<sup>۱۹</sup> جفا کار از فغانم می‌رود

## ۱۳۳

[— — — — —] هزج مثنوی اُخرب مکفوف معذوف: Metre:

- آن به که نظر باشد و گفتار نباشد  
 ۱ تا صدعی اندر پس دیوار نباشد  
 ای دوست بر آور دری از خلق برویم  
 ۲ تا هیچ کس واقف اسرار نباشد

<sup>۱۵</sup> I, B; فروماندم, for فروماند.

<sup>۱۶</sup> I(a), R; دلربای, for دلستان: I(b), S, P, B, and all texts; دلغریب, for ده.

<sup>۱۷</sup> I(b), C, P; بر, for ده.

<sup>۱۸</sup> All texts and all MSS. except I, B: گه, for می.

<sup>۱۹</sup> I, S, R; دارم, for آرم.

- می خوراهم و معشوق و زمانی و مکانی<sup>۱</sup>
- ۳ کو باشد و من باشم و اغیار نباشد  
پندم مده ای یلر<sup>۲</sup> که دیوانه سرمست
- ۴ هرگز بسخن عاقل و هشیار نباشد  
با صاحب شمشیر مهادتت سروکاری
- ۵ الا بسر خویشنتت کار نباشد  
سهل است بخون من اگر دست بر آری
- ۶ جان دادن در پای تو دشوار نباشد  
ملاکت نتوان گفت بدین صورت و گفتار<sup>۳</sup>
- ۷ مه را لب و دندان شکرلو نباشد  
و آنسرو که گویند بجالی تو ماند
- ۸ هرگز بچنین قامت و رفتار نباشد  
ما توبه شکستیم که در مدعب عشاق
- ۹ صوفی نپسندند که خمیر نباشد  
هر پای که در خانه فرو رفت بکنجی
- ۱۰ دیگر همه عمرش سر بازار نباشد  
عطر که در عین گلابست عجب نیست
- ۱۱ گر وقت بهارش سر گلزار نباشد

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. except I(a); زمانی و for زمینی و زمانی و مکانی.

<sup>۲</sup> I(a), P, R, T; دوست, for بلر.

<sup>۳</sup> T, C, Y(b); صورت و گفتار, for صورت شهرین.

مردم همه دانند که در نامه سعدی

۱۲ مشکى است که در طبله \* عطار نباشد

۱۳۳

Metre:

[ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] معجزتک مومن مخزون مفرود مستغ

اگر خدای نباشد ز بنده خوشنود

۱ شفاعت همه پیغمبران ندارد سود

قضای کن فیکون است حکم بار خدای

۲ بدین سخن سخنی در نمیتوان افزود

نه زنگ عاریتی<sup>۱</sup> بود بر دل فرعون

۳ که صیقل ید بیضا سیاهیش نزدون

بخواند و راه ندادش کجارود بدبخت

۴ بیست دیده مسکین و دیدنش فرمود<sup>۲</sup>

\* I(a), I(b), B, S, P, T, Z; کلبه, for طبله.

N.B.—In I lines 2 and 3 are omitted. In I, I(a), I(b), B, P, the following line is inserted after line 13:—

جان در سرگاز تو کند سعدی و هم نیست \* گان یار نباشد که وقادار نباشد

In all texts and all MSS. but I, the following verse is inserted after line 1:—

آن بر سرگنج است که چون نقطه کنجی \* بنشیند و سرگشاید چو پرگار نباشد

<sup>۱</sup> I(b); عاریتی, for عاریتی.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except I, I(a); در, for بر.

<sup>۳</sup> In I(a), this line is placed at the end of the ode.

نصیب دوزخ اگر طلق بر خود انداید<sup>۴</sup>

۵ چنان در وجه آتش که چوب نطف آلود<sup>۵</sup>

قلم بطالع میمون<sup>۶</sup> و بضت بد رفته است

۶ اگر تو خشم کنی ای پسر و گر خوشفرد

گنه نبود و عبادت نبود بر سر خلق

۷ نیستند بود که این مقبل است و آن مردود<sup>۷</sup>

مقدّر<sup>۸</sup> است که از هر کسی چه فعل آید

۸ درخت مقل نه خرما دهد نه شفتالود

بسمی ماشطه اصلاح زشت نتوان کرد

۹ چنانکه شاعری از روی خوب نتوان سود

سیاه رنگی هرگز شود سفید بآب

۱۰ سپید رومی هرگز شود سیاه بدود<sup>۹</sup>

سعادت که نباشد طمع مکن سعدی

۱۱ که چون نکاشته باشند مستکل است درود

قلم بآمدنی رفت اگر رضا بقضا<sup>۱۰</sup>

۱۲ دهی و گر زدهی بودنی بخواهد بود

<sup>4</sup> I(b); اندازد, for انداید.

<sup>5</sup> I(b); انفرد, for آلود.

<sup>6</sup> I(a); هممرد, for میمون.

<sup>7</sup> All MSS. and E, Z, Y(a), D, L; ناجی and ماخون, for مقبل and مردود.

<sup>8</sup> I(a); معین, for مقدّر.

<sup>9</sup> In I(a) this line is omitted.

<sup>10</sup> S; بقضا, for بقضا.

## ۱۳۴

Metre: [ - u u - | - u - | - u u - | - u - ] منسرح مثنوی مطوی مکسوف

آنکه مرا آرزوست دیر میسر شود

۱ و اینچه<sup>۱</sup> مرا در سراسر است عمر درین سر شود

تا<sup>۲</sup> تو نیایی بفضل رفتن ما باطل است

۲ وز بمثل پای ما<sup>۳</sup> در طلبت سر شود\*

برق جمالی<sup>۴</sup> بجست خرمی عقم<sup>۵</sup> بسوخت

۳ ز آن همه آتش نگفت<sup>۶</sup> آدود دلی بر شود

ای نظر آفتاب هیچ زین داردت

۴ گر در و دیوار ما<sup>۷</sup> از تو منور شود

گر نگهی<sup>۸</sup> دوست وار بر<sup>۱۰</sup> طرف ما کفی

۵ حقه همان کیمیا ست وین مس ما زر شود

هوش خردمند را عشق بتراج بر

۶ من نشنیدم که باز صید کبوتر شود

<sup>۱</sup> All texts and I(a), I(b), B, R; اینچه, for آنچه.

<sup>۲</sup> B, C, Y(b); چون, for تا.

<sup>۳</sup> I; صمی, for ما.

<sup>۴</sup> In B, T, C, Y(b), this hemistich runs as follows:— در طلبت پای— ما گر بمثل پر شود.

<sup>۵</sup> I(a), R; جمالی, for جمالی.

<sup>۶</sup> I(b), S, P, B, R, and all texts: خلقی, for عقم; I: خلقی, for دو.

<sup>۷</sup> T, U, P; نگفت, for گفت.

<sup>۸</sup> Z, S; جان, for ما.

<sup>۹</sup> C: نظری, for نگهی.

<sup>۱۰</sup> S, P: در, for بر.

- گر تو چنبن خوبی بیار دگر بگسدری  
 ۷ سَنَت پرهیزگار دین قلندر شود  
 هرکه بگل در بماند تاش<sup>۱۱</sup> نگیرد دست  
 ۸ هرچه کزد جهد بیش پای فروتر شود  
 چون منصور شود<sup>۱۲</sup> در<sup>۱۳</sup> دل ما نقش دوست  
 ۹ همچو بتش بستگم هرچه منصور<sup>۱۴</sup> شود  
 پرتو خورشید عشق بر همه افتد ولیک  
 ۱۰ سنگ بیکفوح نیست تا همه گوهر شود  
 هرکه بگوش قبول دفتر سعدی شنید .  
 ۱۱ دفتر وعظش<sup>۱۵</sup> نگوش همچو دف تر شود

۱۳۵

- [ - - - - - ]  
 بحسن دلبور ما هیچ در میباید  
 ۱ جر این دقیقه که با درستان نمی باید  
 حلاوتیست لب عمل آبداش .  
 ۲ که در حدیث آید چو در حدیث آید  
 ز چشم نمزده خون میبود بحسرت آن  
 ۳ که او بگوشه چشم التفات فرماید

<sup>۱۱</sup> All texts and all MSS. except I. I(a);  $\bar{t}$ , for ناش .

<sup>۱۲</sup> I(b). I; نبود, for شود . P; بود, for do.

<sup>۱۳</sup> I(n); در, for در.

<sup>۱۴</sup> I(n); پدش, for وعظش.



بیا که دهمدست یاد میبرد هر چند

۴ که یاد آب بجز تشنگی نپسزاید

امیدوار تو جمعی که روی بزمائی

۵ اگرچه فتنه نشاید که روی بنماید

نصبت خونم اگر میروی بقتل بریز

۶ که گر نریزی از دیده ام پسالاید

بانتظار تو آبی که میبرد از چشم

۷ بآب چشم نماند که چشمه میزاید

کنند هر کسی از حضرت تمثائی

۸ خلاف همت من کز تو ام تو میباید<sup>۱</sup>

شکر بدست ترش روی خادم مفرست

۹ وگر بدست خودم زهر میدهمی شاید

تو همچو کعبه عزیز اوقاداً در اصل

۱۰ که هر که وصل تو خواهد جهان به پیماید<sup>۲</sup>

من آن قیاس نکردم که زور بازوی عشق

۱۱ عیان نقل ز دست حکیم بریاید

نگفتمت که بدرگان نظر<sup>۳</sup> مکن سعدی

۱۲ چو ترک ترک نگفتی تصلمات باید

<sup>۱</sup> I(a), P, B, R, and all texts but Z; هر کسی, for هر یکی.

<sup>۲</sup> In P this line is omitted.

<sup>۳</sup> In I(a), this line is omitted.

<sup>۴</sup> I(b), S, R, P, B, T, C, Y(b); نظر, for نگه.



- بهمه کس بنمودم خم ابرو که تو داری  
 ۸ ماه نوهر که به بیند همه کس بنماید  
 گر حلال است که خون همه عالم تو بریزی  
 ۹ آنکه روی از همه عالم<sup>۳</sup> بتو آورد نشاید  
 چشم عاشق نتوان دوخت که معشوق نبیند  
 ۱۰ پای بلبل نتوان بست که برگل نسراید  
 سعدیا دیدن خوبان نه حرام است و نیکن  
 ۱۱ نظری گزبردانی<sup>۴</sup> دلت از کف برآید

## ۱۳۷

Metre: [ \_ \_ u \_ \_ u \_ \_ a \_ \_ u \_ \_ ] مضارع مثنیٰ احرب

- با کاروان مصری چندین شکر نباشد  
 ۱ در لعبستان چینی زین خوتر نباشد  
 این دابری و شوخی<sup>۱</sup> از سرو و گل نیاید  
 ۲ وین شاهدی و شنگی<sup>۲</sup> در<sup>۳</sup> ماه و خور نباشد  
 گفتم بشیر مردی چشم از نظر بدوزم  
 ۳ با تیر<sup>۴</sup> چشم خوبان تقوی سپر نباشد

<sup>۱</sup> Y(a); عالم, for مردم.

<sup>۲</sup> P, and all texts; بریالی, for بنیالی.

<sup>۳</sup> I(b), S, P, B, C, T, Y(b); شوخی, for خوبی.

<sup>۴</sup> All texts and all MSS. except I(a), R; خوبی, for شنگی.

<sup>۵</sup> I(a), Z, E, Y(a), Y(b), D, L; در, for با.

<sup>۶</sup> I(b), S, P, R, C, T, Z, E, Y(a), L, D; تیر, for پیش; P, Y(a), E, T, Z, L, D, C; خود, for ب.

- ما را نظر بخیر است در زونی خورویان<sup>۶</sup>
- ۴ هرکو<sup>۷</sup> بشر کند میل آن<sup>۸</sup> خود بشر نباشد  
هر آدمی که بینی از سر عشق خالی
- ۵ در پایه جماد است او جانور نباشد  
الا گذر نباشد پیش تو اهل دل را
- ۶ وزنه بهیچ ندیور از تو گذر نباشد  
هوشم نماند با کس اندیشه ام تونی بس
- ۷ جانی که حیرت آمد سمع و بصر نباشد  
بر عذلیب عشق مگر بسکفی قفس را
- ۸ از ذوق اندروزش پروای در نباشد  
تو مست خواب نوشین<sup>۹</sup> تا بامداد و بر من<sup>۱۰</sup>
- ۹ شعبها رود که گویم هرگز سحر نباشد  
دل میبرد بدعوی فریاد<sup>۱۱</sup> شوق سعدی
- ۱۰ الا بهیمة را کز دل خبر نباشد  
تا آتشی نباشد در هیزمی<sup>۱۱</sup> نگیرد
- ۱۱ طامات مدعی را چندین اثر نباشد

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but I(a); for حسن مامرویان; در زوی خوب.

<sup>۷</sup> I(a); واکو, for هرکو.

<sup>۸</sup> I(a), B, S, R, P, Z, C; او, for آن.

<sup>۹</sup> I(b), S, T, C; نوشین, for نوشین.

<sup>۱۰</sup> I(b), S, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; ما را, for بر من.

<sup>۱۱</sup> In all texts and all MSS. except I(a) و is inserted after فریاد.

<sup>۱۲</sup> I(b), B, P; در هیزمی, for در مغزمن.

۱۳۸

Metre:  $[ - \cup - - \cup - - \cup - - \cup - - ]$  رمل مسدس معطوف

- بلبل بیدل نوائی میزند ۱ باد پیمائی هوایی میزند  
 کس نمی بینم ز بیرون سرای ۲ و اندرونم مرحبائی میزند  
 آتشی دارم که میسوزد وجود ۳ چون بر باد صبائی میزند  
 گرچه دربارا نمی بینم گزار ۴ غرقه حالی<sup>۱</sup> دست و پائی میزند  
 شاهدی<sup>۲</sup> بر نام باشد تا یکی ۵ سر بیدیوار سرائی میزند  
 آشفایان را جواحت مرهم است ۶ زانکه شمشیر آشفائی میزند  
 حیف باشد دست او در خون من ۷ پادشاهی با گدائی میزند  
 بنده ام گر بی گفاهی میکشد ۸ راضیم گر بی خطائی میزند  
 شکر نعمت میکنم گر خلعتی ۹ میفرستد<sup>۴</sup> یا قفائی میزند  
 ناپسندیده است پیش اهل رای<sup>۵</sup> ۱۰ هر که بعد<sup>۵</sup> از عشق رائی میزند  
 محتسب گو چنگ میخواران بسوز ۱۱ مطرب ما خوش نوائی<sup>۷</sup> میزند  
 دود از آتش میبرد خون از قلیل ۱۲ سعدی این دم هم ز جائی میزند

<sup>۱</sup> I(a), I(b), B, R, I, S, C; حالا, for حالی

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except I; فتنه, for شاهدی.

<sup>۳</sup> T, C; شد خور, for باشد.

<sup>۴</sup> B; میفرساند, for میفرستد.

<sup>۵</sup> T, C, Y(b); دل, for رای.

<sup>۶</sup> I(a), I(b), S, R, P; پیش, for بعد; B, T, C; فیر, for دو.

<sup>۷</sup> I(b), B, C, Y(b); خوب نائی, for خوش نوائی; S, R, P; خوب, for خوش.

N.B.—In I(a), the following line is found at the end of the ode:—

عقل و دهن و دانشم قاراج کرده \* دوا این دل دلربائی می زند

## ۱۳۹

Metro:

[ \_ \_ u \_ u \_ u \_ u \_ \_ ] مضارع مثنوی اعراب مکفوف معطوف

بضت این کند که رای تو با ما یکی شود

۱ تا بشنود حسود و برو نازکی شود

خونم بریز و بر سر خاکم گسار کن

۲ گان رفیع و سختی ام همه پیش اندکی شود

انرا مسلم است تماشای نو بهار

۳ کز عشق بوستان گل و خارش یکی شود

ای مفلس آنچه در سرنست از هوائی<sup>۱</sup> گنج

۴ پایت ضرورتست که در مهلکی شود

سعدی درین کمند بدیوانگی فساد

۵ گر دیگرش خلاص بود ز برکی نشود

## ۱۴۰

Metro:

[ \_ \_ u \_ u \_ u \_ u \_ \_ ] مضارع مثنوی اعراب مکفوف معطوف

بسیار سالها بسر خاک ما رود

۱ کلین آب چشمه آید و باد صبا رود

این پنجروزه مهلت ایام آدمی

۲ بر خاک دیگران بتکبر چرا رود

<sup>۱</sup> I, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; هوائی, for خیال.

- ۱ دوست بر جفازه دشمن چو بگنجد  
 ۲ شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود  
 ۳ دامن کشان که میروند امروز بر زمین  
 ۴ فردا غبار کالبدش بر هوا رود  
 ۵ خاکت در استخوان رود ای نفس شوخ چشم  
 ۶ مانند سرمدان که دران تویا رود  
 ۷ دنیا حریف سفله و معشوق بیوفاست  
 ۸ چون میروند هوآینه بگذار تارود  
 ۹ این است حال تن که تو بینی<sup>۱</sup> بزیر خاک  
 ۱۰ تا جان نازنین که بر آید کجا رود  
 ۱۱ بر سایبان حسن عمل اعتماد نیست  
 ۱۲ سعدی مگر بسایه لطف خدا رود  
 ۱۳ یارب مگیر بنده مسکین و دستگیر  
 ۱۴ کز تو کرم فزاید و از<sup>۲</sup> ما خطا رود

## ۱۴۱

[— — — — —] هزج مستقیم اعراب مشبوه منعدوف: Metro  
 از<sup>۱</sup> حال منت خبر نباشد | در کار منت نظر نباشد

<sup>۱</sup> I(a), I(b), I, R; با, for بر.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. but I; مهرود, for مورد.

<sup>۳</sup> P, R, B, T, C, E, Y(a), Y(b), I, D; کالبدش, for کالبد.

<sup>۴</sup> In S, this line is omitted: in I(a), B, it is transposed with verse 7.

<sup>۵</sup> I(b), P, S, B, R, Z, C, E, L, Y(a), Y(b), D; شنیهی, for بینی.

<sup>۶</sup> I, I(a), I(b), B, S, P, T, C, Y(b); بر, for از.

<sup>۷</sup> I, I(a), I(b); G, for ی.

- تا قوت صبر بود کردم<sup>۲</sup> ۲ دیگر چکنم<sup>۳</sup> اگر نباشد  
 آنین رئا و مهروانی<sup>۴</sup> ۳ در شهر شما مگر نباشد  
 گویند نظر چرا نبستی<sup>۵</sup> ۴ تا مشغله و خطر نباشد  
 ای خواجه برو که جهد انسان<sup>۵</sup> ۵ با تیر قضا سپر نباشد  
 این شور که در سراست مازا<sup>۶</sup> ۶ وقتی برود که سر نباشد  
 بیچاره کجا رود گرفتار<sup>۷</sup> ۷ کز کوی تو راه بدر نباشد  
 چون روی تو دلفریب و دلبنفد<sup>۸</sup> ۸ در روی زمین دگر<sup>۹</sup> نباشد  
 در پارس چنین نمک ندیدم<sup>۹</sup> ۹ در مصر چنین شکر نباشد  
 گر حکم کنی بجهان سعدی<sup>۱۰</sup> ۱۰ جان از تو عزیزتر نباشد

## ۱۴۲

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] هزج مسدعی معذوف : Motre

- ترا نادیدن ما غم نباشد<sup>۱</sup> ۱ که در خیلست به از ما کم نباشد  
 من از دست تو در عالم فهم روی<sup>۱</sup> ۲ و لیکن چون تو در عالم نباشد  
 عجب گر در چمن برپای خیزی<sup>۲</sup> ۳ که سر راست پیشت خم نباشد  
 مبادا در جهان دلفنگ زویی<sup>۴</sup> ۴ که رویت بیند و خرم نباشد  
 من اول روز دانستم که این عهد<sup>۵</sup> ۵ که با من میکنی معکم نباشد  
 که دانستم که هرگز سازگاری<sup>۶</sup> ۶ پری را با بنی آدم نباشد  
 مکن یازا دلم مجروح و بگذار<sup>۷</sup> ۷ که هیچم در جهان موهوم نباشد

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except I(b); کردم, for کردیم.

<sup>۳</sup> I(a), B, U; چکنیم, for چکنم.

<sup>۴</sup> S, R, P, Z, L, Y(a); مگر, for دگر.

<sup>۱</sup> I(a); سر, for روی.

<sup>۲</sup> I, S, R, and all texts; خیزد, for خیزی.

<sup>۳</sup> B; سازگاری, for آشنائی.

<sup>۴</sup> I, P, C; بگذار, for بگذار.



بیا تا جان شیرین بر تو ریزم. ۸ که بختل و دوستی باهم نباشد  
 نخواهم بیتو یکدم زندگانی ۹ که طیب عیش بی همدم نباشد  
 نظر گویند سعدی با که داری ۱۰ که غم با یار بردن<sup>۵</sup> غم نباشد  
 حدیث دوست با دشمن نکویم ۱۱ که هرگز مدعی معصوم نباشد

## ۱۴۳

Metre: [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ]

چه کسی که هیچکس را بتو بر گذر نباشد  
 ۱ که نه در تو باز<sup>۱</sup> ماند مگرش بصر<sup>۲</sup> نباشد  
 نه طریق دوستانست و نه شرط مهربانی  
 ۲ که ز دوستی بمیسوم<sup>۳</sup> و ترا خبر نباشد  
 مکن ارچه میتوانی که ز خدمتم برانی  
 ۳ نزنند سائلی را که داری دگر نباشد<sup>۴</sup>  
 برهت نشسته بودم که نظر کنی بحالم  
 ۴ نکنی که چشم مستت<sup>۵</sup> ز خمار بر نباشد  
 همه شب درین حدیثم که خنک تنی که دارد  
 ۵ مرؤ بخواب و بختی که بخواب در نباشد

<sup>۵</sup> I(a); گفتن, for بردن; Y(b); خوردن, for do.

<sup>۱</sup> I(a); خیره, for باز.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except I(a), R; نظر, for بصر.

<sup>۳</sup> I(a), S, R, C, Y(b); بمیریم, for میسوم; P, B, Y(a), T, Z, E, L, D  
 بمیرند, for do.

<sup>۴</sup> In I(a), line 3 is omitted.

<sup>۵</sup> S, P, R, T, Z, L, E, D, Y(a), Y(b); مست, for مستت.

- چه خورش است مرف وحشي که جفای کس نه بیند  
 ۶ من و مرف خانگي را بکشند و پر نباشد  
 نه من آن گناهگار<sup>۵</sup> که بتسریم از عقوبت  
 ۷ نظری که سر نبازی ز سر نظر نباشد  
 قمری که دوست داری همه روز دل بر او<sup>۶</sup> نه  
 ۸ که شبیست خون بریزد که درو قمر نباشد  
 چه وجود نقش دیوار و چه آدمی که با او  
 ۹ سخنی ز شوق گویند و در او اثر نباشد  
 شب و روز رفت<sup>۷</sup> باید قدم روندگان را  
 ۱۰ چو بماء منی رسیدی دگر<sup>۸</sup> سفر نباشد  
 درقی کزان سعدي سخنی بر او نویسی<sup>۱۰</sup>  
 ۱۱ ورق درخت طری است چگونه تر نباشد

## ۱۴۴

[...بتا... ص... ا... ص... ح... خفیف صدس مخبون مقصور : Metre]

جان من جان من فدای تو باد ۱ هیچت از درستان نیاید یاد  
 میروی و التفات می نکنی ۲ سر هرگز چنین نرفت آزاد

<sup>۵</sup> All texts and all MSS. except I(a), I; این گناه دارم, for گناه گارم.

<sup>۶</sup> I; او, for آن.

<sup>۷</sup> I(b); شب و روز رفت, for شب و روز رفت.

<sup>۸</sup> I(a), I(b), S, P, R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; رسیدند دگر, for رسیدی دگر.

<sup>۱۰</sup> I(b), S, P, B, R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D, C; در, for در: I(b), B, R, T; نویسی, for نوشتی.

<sup>۱</sup> In all texts and all MSS. except I, I(a), I(b), و is omitted after میروی.

- آنسریں خبندای بر پدری ۳ که تو پورون و مادری که تو زاد  
 بخت نیکتا بمنتہالی امید ۴ برسازانک و چشم بد مرصاد  
 تا چه کرد آنکہ ففش روی تو بست ۵ کہ در فتنہ بر جهان بکشاد  
 من بگیرم عنان شہ روزی ۶ گویم<sup>۳</sup> از دست خوبرویان داد  
 خسروا گر تو داد من ندهی ۷ جان شیرین خود دهم بریاد<sup>۵</sup>  
 عقل با عشق بر نمی آید ۸ جور مزدور می برد<sup>۴</sup> استاد  
 گفته بودم کہ رخت بر بندم ۹ تا رہ بصرہ گیرم و بغداد<sup>۶</sup>  
 دست از دامنم نمیدارد<sup>۷</sup> ۱۰ خاک شیراز و آب رکنابان  
 آنکہ ہرگز بر آستانہ عشق ۱۱ پای نهداد<sup>۸</sup> بود سر بنهاد  
 روی در خاک رفت و سر نہ عجب ۱۲ کہ رود ہم درین ہوس بریاد  
 مرغ وحشی کہ میرمید از دام<sup>۹</sup> ۱۳ با ہمہ زیرکی بدام اوفتاد  
 ہمہ از دست غیر نالہ کفند<sup>۱۰</sup> ۱۴ سعدی از دست خویشتن فریاد<sup>۱۰</sup>

<sup>۳</sup> S and all texts; زلم, for گویم.

<sup>۴</sup> In I, I(a), I(b), P, B, this line is omitted. In all texts and all MSS., but I the following verse is added after line 7:—

تو بدین چشم شوخ و پیشانی \* دل من باز پس نخواہی داد

<sup>۵</sup> I(a), I(b), S, R, P, T, C; میکشد, for میرد.

<sup>۶</sup> In I this line is omitted.

<sup>۷</sup> I(b), P; دارند, for داد.

<sup>۸</sup> I(a), P, and all texts, except Z; بر, for در.

<sup>۹</sup> I(b), R, P, C; قید, for دام.

<sup>۱۰</sup> S, and all texts, except Z; می نالند, for نالہ کفند.

<sup>۱۱</sup> In I the following lines are inserted after verse 14:—

روی گفتیم کہ در جهان بنہم \* کردم از بندگی آزاد

کہ نہ بیرون پارس منزل نیست \* شام ورم است و بصرہ بغداد

In T, C, the following version of the last verse is found after line 10:—

نہ کہ بیرون پارس منزل نیست \* مصر و شام است و بصرہ و بغداد

## ۱۴۵

Metre: [ \_ \_ \_ \_ \_ ] هزج منمن اَخرِبِ مَکفوفِ مَکفوفِ

جنگ از طرف دوست دل آزار نباشد

۱ یاری که تحمل نکند یار نباشد

اگر بانگ بر آید که سری در قدمی رفت

۲ بسیار مگوئید که بسیار نباشد

آن بار که گردون نکشد یار سبکروح

۳ گر بر دل عاشق بنهد بار نباشد

تا رفیق تحمل نکند گنج نه یاری<sup>۱</sup>

۴ تا شب نرود صبح پدیدار نباشد

آهنگ دراز شب و رنجوری مشتاق<sup>۲</sup>

۵ با آن<sup>۳</sup> نتوان گفت که بیدار نباشد

ز دیدن من پرس که خواب شب مستی

۶ چون خلستن و خفتن بیمار نباشد

گر دست بشمشیر بوی عشق<sup>۴</sup> همان است

۷ کآنجا که ارادت بود انکار نباشد

مورغان قفس را المی باشد و شوقی

۸ کآنمرفغ نداند که گرفتار نباشد

<sup>۱</sup> E, Z, Y(a), Y(b), D, I, and all MSS. except I; یاری, for یاری.

In I(b), this line is omitted.

<sup>۲</sup> T, Y(b); عشاق, for مشتاق.

<sup>۳</sup> I, C, T; او, for آن.

<sup>۴</sup> T, C, Y(b); مهر, for عشق.

دل آینه صورت چینی<sup>۹</sup> است و لیکن

۹ شرطست که بر آینه زنگار نباشد

آفر که بصارت نبود یوسف مصری<sup>۱۰</sup>

۱۰ جائی بفروشد که خریدار نباشد<sup>۱۱</sup>

سعدی حیوان را که سراز خواب گران شد

۱۱ در بند نسیم خوش اسرار نباشد

## ۱۴۶

Metre: [ — — — — — ] معانی مضمین مخبون مقطوع

حدیث عشق بطومار در نمی گنجد

۱ بیان شوق بگفتار در نمی گنجد

سماع انس که دیوانگان از آن<sup>۱</sup> مستند

۲ بسمع مردم هشیار در نمی گنجد

میست نشود عاشقی و مستوری

۳ روع بضائت خمار در نمی گنجد

چنان فراح نشسته است یار در دل تنگ

۴ که پیش زحمت اغیار در نمی گنجد

<sup>۹</sup> I(a), R, T; for چین, for I(b); نقش نوک نیست; صورت چینی for نقش نوک نیست; for I(b); چین, for I(a), R, T; است.

در صورت زیبا چنان گفت و لیکن — In Lkac hemistich is written thus:—

<sup>۱۰</sup> I(b), B, R, S, P, and all texts except Z; مصری, for صدیق.

<sup>۱۱</sup> In I this line is omitted.

<sup>۱</sup> B and all texts but T; او, for آن.

ترا چنانکه توئی من صفت ندانم<sup>۲</sup> کرد

۵ که عرض جامه بازار در نمی گنجسد

دگر بصورت هیچ آفریده دل ندهم<sup>۳</sup>

۶ که با تو صورت دیوار در نمی گنجسد

خبر که میبرد<sup>۴</sup> امشب رقیب مسکین را

۷ که سگ بزایه غار در نمی گنجسد

چو گل بازار بود هم نشیمن خار بود

۸ چو در کنار بود خار در نمی گنجسد

چنان ارادت و شوق است در میان دو دوست

۹ که سعی دشمن خونخوار در نمی گنجسد

بچشم دل نظرت میکنم که دیده سر

۱۰ ز برق شعله دیدار در نمی گنجسد

ز دوستان که ترا هست جای سعدی نیست

۱۱ گدا میل خریدار در نمی گنجسد

## ۱۴۷

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] مضارع مقمّن اخرب:

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد

۱ ابری که در بیابان<sup>۱</sup> بر تشنه ببارد

<sup>۲</sup> E, Y(a), Y(b), L, D; ندانم, for ندانم: T, C; نیارم, for dn.

<sup>۳</sup> I(a), R, P; نهم, for دهم.

<sup>۴</sup> I; برد, for دهد.

<sup>۱</sup> I(a), T; بیابان, for بهاران.

- ای بوی آشنائی دانستم از کجائی  
 ۲ پیغام وصل جانان پیوند روح ندارد  
 سودای عشق پختن عظم نمی پسندد  
 ۳ فرمان عقل بردن عشقم نمی گذارد  
 باشد که خود برحمت یاد آوری<sup>۲</sup> تو ما را  
 ۴ ورنه کدام قصد پیغام ما گذارد<sup>۳</sup>  
 هم عارفان عاشق دانند حال مسکین  
 ۵ گر عارفی بفالد یا<sup>۴</sup> عاشقی بزارد  
 پائی که بر نیاید روزی<sup>۵</sup> بسنگ عشقی  
 ۶ گوئیم جان ندارد تا دل نمی سپارد  
 مشغول عشق جانان گر عاشقی است صادق  
 ۷ در روز تیر بزارن باید که سر نگیرد  
 بیخاصل است ما را<sup>۶</sup> اوقات زندگانی  
 ۸ الا دمی که یاری با همدمی بر آرد  
 زهرم چو نوشدارو<sup>۷</sup> از دست یار شیرین  
 ۹ بر دل خوش است دمی او<sup>۸</sup> نوشم نمیگوارد<sup>۹</sup>  
 دانی چرا نشیند سعدی بکفج خلوت  
 ۱۰ کز دست خوب رویان بیرون شدن نیارد

<sup>۲</sup> I(a), I(b), S, R, P, T, C; آورنه, for آوری تو.

<sup>۳</sup> I(b); گذارد, for ندارد.

<sup>۴</sup> B, T, Y(b); با, for و.

<sup>۵</sup> I; روزی, for وقتی.

<sup>۶</sup> I; ما را, for بار.

<sup>۷</sup> All texts and all MSS. but I(b); نوشدارو, for نوشداروست. \* N.B.—In T and C line 11 is omitted.

<sup>۸</sup> II(b), P, S, R, B, Z, Y(a), Y(b), E, L, D; نوشم, for او.

<sup>۹</sup> In T and C this line is omitted. The usual reading is نمیگذارد which is clearly corrupt.

## ۱۴۸

[ \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ ]  
 Metre: مخبون منطوع

دوش بیروی تو آتش بسرم بر میشود

۱ آبم از دیده همی رفت و زمین تر میشود<sup>۱</sup>

تا بانسوس پسایلان فرود عمر عزیز

۲ همه شب ذکر تو میروفت و مکرر میشود

چون شب آمد<sup>۲</sup> همه را دیده بیآرامد<sup>۳</sup> و من

۳ گفتی<sup>۴</sup> اندر بن مویم سر نشتر میشود

آن نه می بود که دور از نظرت میخوردم

۴ خون دل بود که از دیده بساغر میشود

از خیال تو بهر سو که نظر میکردم

۵ پیش چشم در و دیوار مصور میشود

چشم مجنون چو بختی همه لیلی دیدی

۶ مدعی بود اگرش خواب میسر میشود

هوش می آمد و میروفت<sup>۵</sup> نه دیدار ترا

۷ می بدیدم نه خیالت<sup>۶</sup> ز برابر میشود

گاه چون عود بر آتش دل تنگ میسوخت

۸ گاه چسبون مجسّمه ام دود بسر بر میشود

<sup>۱</sup> آبم از دیده همی رفت و for و آنی از دیده میآید که I;

<sup>۲</sup> آمد for آید; I(b); <sup>۳</sup> بیآرامد for بیاضاید; I(a);

<sup>۴</sup> گفتی for گوئی; I, R, Z, E, Y(a), C, L, D;

<sup>۵</sup> میروفت after P, I, و is inserted in I(b);

<sup>۶</sup> خیالت for خیالم; I, I(b), B, R, P, Z, Y(a), Y(b), E, L, D; In

I(a), T, O, this line is omitted.



- یارب<sup>۷</sup> آن صبح کجا رفت که شبهای دگر  
 ۹ نفسی میزد و آفاق مژور میشود  
 سعدیا عقد ثریا مگر امشب بگسیخت  
 ۱۰ وزنه هر شب بگردان فلک<sup>۸</sup> بر میخند<sup>۹</sup>

## ۱۴۹

Metre: [ \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ ] هزج عَمَّانِ اَحْرَب

- در پای تو افتادن شایسته دمی باشد  
 ۱ ترک سر خود گفتن زیبا قدمی باشد  
 بسیار زبونیها بر خویش روا دارد  
 ۲ درویش که بازاریش با محتشمی باشد  
 زینسان که وجود تست ای صورت روحانی  
 ۳ شاید که وجود ما پیشست عدمی باشد  
 گر جمله صنما را صورت بتو مانستی  
 ۴ شاید که مسلمان را قبله صغی باشد  
 با آنکه اسیران را کشتی و خطا کردی  
 ۵ بر کشته گذر کردن نوع گرمی باشد  
 رقص از سر ما بیرون امروز نخواهد شد  
 ۶ کاین مطرب ما یکدم خاموش نمی باشد

<sup>۷</sup> یارب، گوی؛ I.

<sup>۸</sup> All texts and all MSS. except I(n); فلک، for آفاق.

<sup>۹</sup> In I this line is omitted.

هر کو بهمه عمرش سودای گلی باشد<sup>۱</sup>

۷ داند که چرا بلبل دیوانه همی باشد

کس از الم و دردت<sup>۲</sup> واقف نشود سعدی

۸ الا بکسی گوئی کورا المی باشد

## ۱۵۰

Metre: [ — — — — — ] *متر: مضمون مخبون مذهبوف*

در من این عیب قدیمست و بدر می نرود

۱ که مرا بی می و معشوق بسر می نرود

مهرم از دوست مفرمای و تعذت بگداز

۲ کاین بلا نیست که از طبع بشر می نرود

مرغ مألوف که با خانه خدا<sup>۳</sup> انس گرفت

۳ گر بسنگش بزنی جای دگر می نرود

عجب از دیده گویان منت می آید

۴ عجب آنست کزو خون جگر می نرود

من ازین باز نیایم که گرفتیم در پیش

۵ اگر میروند از پیش و گرمی نرود

خواستم تا نظری بنگرم و باز آیم

۶ گفت ازین کوچه مارا<sup>۴</sup> بدر می نرود

<sup>۱</sup> I(a), I(b), B, R, S, P, Z, E, Y(a), D, I; *باشد* for *بودست*.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except I; *برالم ریشتم* for *از الم و دردت*.

<sup>۳</sup> C; *خود* for *خدا*.

N.B.—In I(a), lines 3 and 4 are transposed.

- چو معشوق چنان نیست که ابرام<sup>۶</sup> و قیاب
- ۷ گوئی ابراست که از پیش قمر می نرود  
تا تو منظور بدید آمدی ای فتنه دهر<sup>۷</sup>
- ۸ هیچ دل نیست که دنبال نظر می نرود  
زخم شمشیر غمت را بشکیدی و عقل
- ۹ چند مرهم بفهادیم و اثر می نرود  
ترک دنیا و تماشای تفعم گفتیم
- ۱۰ مهر مهریست که چون نقش حجر می نرود  
موضع<sup>۸</sup> در همه آفتاب ندانم امروز
- ۱۱ کز حدیث من و حسن تو خبر می نرود  
ای که گفتی مرد اندر پی خوبان سعدی
- ۱۲ چند گوئی مگس از پیش شکر می نرود

۱۵۱

- [ \_ \_ \_ \_ \_ ] هزج مثنوی اَخْرِبِ مَكْفُوفٍ مَقْصُورٍ : Metre
- زانکه که بر آن صورت<sup>۹</sup> خوب نظر افتاد
- ۱ از صورت بی طاقسیم پرده بر افتاد  
گفتم که بعقل از همه کاری بدر آیم<sup>۱۰</sup>
- ۲ بیچاره فرو ماند چو عشقش بسر افتاد

<sup>۶</sup> I(b), S, R, P, Z; ابرام, for الرام.

<sup>۷</sup> I(a), I(b), R, P; شهر, for دهر.

<sup>۸</sup> I; منزلی, for موضع.

N.B.—In I lines 8, 9, 10 are omitted.

<sup>۱</sup> All texts and all MSS, except I(a); بدان, for بر آن.

<sup>۲</sup> P; عارضی, for صورت.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS, except I, S; آید, for آیم. In I this hemistich runs as follows:—  
گفتم که عقل از همه کاری بدر آید.

نیکم نظر افتاد بر آن منظر مطبوع

۳ گؤل نظرم هرچه وجود از نظر افتاد

شمشیر کشیده است نظر بر سر مردم<sup>۴</sup>

۴ چون پلی بدارم که ز دستم سپر افتاد

در سوخته پنهان نتوان داشتن آتش

۵ ما هیچ نگفتیم و حکایت بدر افتاد

با هرکه خبر گفتم از اوصاف جمیلش<sup>۵</sup>

۶ مشتاق چنان شد که چو می بیضبر افتاد

هان تالاب شیرین نستاند دلت از دست

۷ گآنکه از غم او کوه گرفت از کمر افتاد

عاجب نظران این<sup>۶</sup> نفس گرم چو آتش

۸ دانند که در خرمن<sup>۷</sup> من<sup>۱</sup> بیشتر افتاد

سعدی نه حریف غم او بود و لیکن

۹ با رستم دندان بزند هرکه در افتاد

### ۱۵۲

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] منمروح مقمن مطرومی منمحرور

زنده شود هرکه پیش دوست بمیرد

۱ مرده دلست آنکه هیچ دوست نگیرد

<sup>۴</sup> I(b), B, S, P, and all texts; جمالش, for جمیلش.

<sup>۵</sup> I(a), I(b), P, B, Z, E, C, Y(a), Y(b), L, D; زین, for این.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. except I, R; اندر تن, for خرمن.

<sup>۷</sup> R and all texts but C; ما, for من.

- و که ز درخشش درون سینه صفائیت<sup>۱</sup>  
 ۲ شمع دلش را ز شاهی نگزید  
 طالب عشقی دلی، چو موم بدست آرد  
 ۳ سنگ سیه صورت نگین پذیرد<sup>۲</sup>  
 صورت سنگین دلی کشنده سعادت  
 ۴ هر که بدین صورتش کشند نمیرد

۱۵۳

[— — — — —] *خفیف مستمین معجون - نظوم : Metro*

- شورش بلبان سحر باشد ۱ خفته از صبح بیخبر باشد  
 تیر باران عشق خوبانرا ۲ دل بیچارگان سپر باشد  
 عاشقان کشتگان معشوقند ۳ هر که زنده است پر خطر باشد  
 همه عالم جمال طلعت اوست ۴ گو کسی را که<sup>۳</sup> این نظر باشد  
 کس ندانم که دل بدو ندهد ۵ مگر آنکس که بی بصر باشد<sup>۴</sup>  
 آدمی را که خارش<sup>۵</sup> اندر پای ۶ نورد طرفه جانور باشد  
 گو ترش روی باش و تلخ سخن ۷ زهر شیرین لبان شکر باشد  
 عاقلان از بلا پرهیزند ۸ مذهب عاشقان دگر باشد  
 پای رفتن نماند سعدی را ۹ صرف عاشق بریده پر باشد

<sup>۱</sup> All texts and all MSS, except I, I(a); صفائیت, for صفائیت.

In B this hemistich runs thus:— هر که ز درخشش درون دوست صفا نیست

<sup>۲</sup> This line is followed by the subjoined verse in B, R, and all texts:—

صد چو موم خسته در فراق نو میراد \* و آنکه ترا بیند و بدو صفا نگذرد

<sup>۳</sup> In P this line is omitted.

<sup>۴</sup> I, I(b), P; تا, for گو

<sup>۵</sup> In S this line is omitted.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS, except R; خارش اندر پای, for خارش در.



کام دلم آن بود که جان بر تو نشانم  
 ۸ آن کام میسر شد و این کار بر آمد<sup>۱۲</sup>  
 سعدی چمن<sup>۱۳</sup> آنروز بتلراج خزان داد<sup>۱۴</sup>  
 ۹ کز باغ دلش سوی گل یار بر آید

## ۱۵۵

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] زملِ مدّی معذوف : Metro

سرو بالائی بصحرا می‌رود ۱ رفتش بین تا چه زیبا می‌رود  
 تا کدامین باغ از خرم شود<sup>۱</sup> ۲ کو برامش کردن آنجا می‌رود  
 می‌رود بر<sup>۲</sup> راه و در اجزای خاک ۳ مرده می‌گوید مسیحا می‌رود  
 اهل دل را گو نگهدارید چشم ۴ آن پری بیکر بیغما می‌رود  
 شهر کوا در شهر دید از سود وزن ۵ دل ربود<sup>۳</sup> اکنون بصحرا می‌رود  
 آفتاب و سرو غیرت می‌برند ۶ کآفتاب سرو بالا می‌رود  
 باغ را چندان بساط افکنده اند ۷ گادمی بر فروش دیبا می‌رود  
 عقل را با عشق زور<sup>۴</sup> پنجه نیست ۸ کار مسکین از مدارا می‌رود  
 سعدیا دل در سرش کردی و رفت ۹ بلکه جانت نیز در پا می‌رود  
 اینچنین بیخود<sup>۵</sup> نرفتی سنگدل ۱۰ گریه‌دانستی چه بر ما می‌رود<sup>۶</sup>

<sup>۱۲</sup> In I(a), this verse is transposed with line 7.

<sup>۱۳</sup> I, P, R; چمن, for چمن.

<sup>۱۴</sup> B; زفت, for داد.

<sup>۱</sup> I(b). B, R, P, I, T, C; خرم‌مقوس, for خرم شود.

<sup>۲</sup> I(b); P, I; در, for بر.

<sup>۳</sup> I; ربود, for بود.

<sup>۴</sup> In I و is inserted after زور.

<sup>۵</sup> Z; بیخود, for بیدل.

<sup>۶</sup> In I(b), P, T, C, line 10 is inserted between verses 3 and 4. In B this line is omitted.

۱۵۶

Metre : [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] رهلی مثنوی مشکول

شب عاشقان بیدل<sup>۱</sup> چه شبی دراز باشد

۱ تو بیا که اول شب در صبح باز باشد

عجب است اگر توانم که سفر کنم ز پیشت<sup>۲</sup>

۲ بکجا رود کسوتر که اسیر باز باشد

ز محبتت نخواهم که نظر کنم برویت

۳ که محب صادق آنست که پاکباز باشد

بکرشمه عنایت نظری<sup>۳</sup> بسوی<sup>۴</sup> ما کن

۴ که دعای دردمندان ز سر نیاز باشد

همه شب درین خیالم که حدیث وصل جانان<sup>۵</sup>

۵ بکدام دوست گویم که محال<sup>۶</sup> راز باشد

چه نماز باشد آنرا که تو در خیال باشی

۶ تو صدم نمیگذاری که مرا نماز باشد

<sup>۱</sup> I; بیدوست, for بیدل.

<sup>۲</sup> S, P, B, Y(a), T, Z, I, D; کویت, for پیشت: I, I(b), B, R, Y(b), C; دست, for do.

<sup>۳</sup> I(b), P, I; نگهی, for نظری.

<sup>۴</sup> B, T, Z, C, Y(b); بعال, for بسوی.

<sup>۵</sup> In all texts and all MSS. except I, this hemistich runs as follows:—  
سخنی که نیست طاقت که ز خویشتن بپوشم.

<sup>۶</sup> In I(a), this line is omitted.

*N.B.*—In all texts, and all MSS. except I, the following verse is found between lines 6 and 7:—

\* ز چنین قیاس کردم چو تو دوست میگویم \*

\* که ثنا و حمد گوئیم و چفا و نلا باشد \*



- دگرش چو باز بینی غم دل مگوی سعدی  
 ۷ که شب وصال کوتاه و سخن<sup>۷</sup> دراز باشد  
 قدمی که بر گرفتگی بوفائی<sup>۸</sup> عهد یاران  
 ۸ اگر از بلا بترسی قدم مجاز باشد

## ۱۵۷

- Metre: — — — — —  
 عیبی نباشد از تو که بر ما جفا رود  
 ۱ مجنون از آستانه لیلی کجا رود  
 گرسردای پای<sup>۱</sup> تو کردم دریغ نیست  
 ۲ بسیار سر که در سر مهر و وفارود  
 در من گدای کوی تو باشم<sup>۲</sup> غریب نیست<sup>۳</sup>  
 ۳ قارون اگر بخسبیل تو آید گدا رود  
 مجروح نیر عشق اگرش تیغ در قفاست  
 ۴ چون میبرد ز پیش تو چشم از قفا رود  
 حیف آیدم که پای همی بر زمین نهی  
 ۵ کاین پای لاین است که بر چشم ما رود  
 در هیچ موقم<sup>۴</sup> سرگفت و شنید نیست  
 ۶ الا در آن مقام که ذکر شما رود  
 ای هوشیار اگر بسرمست بگذری  
 ۷ عیبش مکن که بر سر مردم قضا رود

<sup>۷</sup> S; *فمن*, for سخن.

<sup>۸</sup> All texts and all MSS. except I; *بوفای و عهد*, for بوفائی عهد.

<sup>۱</sup> R, P; *جان*, for پای.

<sup>۲</sup> I(b); *پای*, for سر.

<sup>۳</sup> B, and all texts but Z; *گشتم*, for باشم.

<sup>۴</sup> I(a); *مجب نیست*, for موقم.

<sup>۵</sup> T, C; *موقم*, for موقم.



- محببت با کسی ورزم<sup>۶</sup> کز با خود نمی آیم  
 ۵ چو بلبل کز نشاط گل فراغ از آشیان دارد  
 نه مردم گر بشمشیر جفا از دوست بر گزدم<sup>۷</sup>  
 ۶ دهل را کاندرون باد است ز انگشتی فغان دارد  
 بتشویش قیامت در که یار از یار بگیریزد<sup>۸</sup>  
 ۷ محب از خاک برخیزد محبت همچنان دارد  
 خوش آمد باد نوروزی بصبح از باغ پیروزی  
 ۸ بیغوی دوستان ماند نه<sup>۹</sup> بوی بوستان دارد  
 یکی سر بر<sup>۱۰</sup> کنار یار و خواب صبح مستولی  
 ۹ چه غم دارد ز مشکیزی که سر بر آستان دارد  
 چو سعدی عشق پنهان دار و لذت جوی<sup>۱۱</sup> و آسایش  
 ۱۰ بتنها عیش<sup>۱۲</sup> میراند که منظوری<sup>۱۳</sup> نهان دارد

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] مجتهداً مثنوی مخبون منقطع

فراق را دلی از سنگ سخت تر باید  
 ۱ مرا دلپست که با شوق بر نمیدآید.

<sup>6</sup> All texts and all MSS. but I; دارم, for ورزم.

<sup>7</sup> I, I(a), B, R; از جفای, for جفا.

In all texts and all MSS. but I this hemistich runs thus:—

نه عودی گر بشمشیر از جفای دوست برگردی

<sup>8</sup> All texts and all MSS. except I; بر گردد, for بگیریزد.

<sup>9</sup> I(b) and all texts except Z; ز, for نه.

<sup>10</sup> I(b), P, Z, E, Y(a), Y(b), D, O; در, for بر.

<sup>11</sup> I; عشق پنهان دار و لذت جوی, for تنها باش و راحت بین.

<sup>12</sup> I(a), I; عیش, for عیش.

<sup>13</sup> I(a); منظوری, for محبوی.

- هنوز با همه بد عهدیت دعا گویم  
 ۲ بیا و گر همه دشنام می‌دهی شاید  
 اگر چه هر دو جهانت بدل خریدارند  
 ۳ منت بجان بخورم تا کسی نیفزاید  
 بکش چنانکه<sup>۱</sup> توانی<sup>۲</sup> که بنده را نرسد  
 ۴ خلاف آنچه<sup>۳</sup> خداوندگار فرماید  
 نه زنده را بتو میل است و مهربانی و بس  
 ۵ که مرده را به نسیمت روان بیساید  
 مپرس کشته شمشیر عشق را چونی  
 ۶ چنانکه هر که به بیفستد برود بدخشاید  
 پدر که چون توجگر گوشه از خدا میخواست<sup>۴</sup>  
 ۷ خبر نداشت که دیگر چه فتنه میزاید  
 توانگر در رحمت بروی درویشان  
 ۸ مبند ورتو به بندهی خدای بگشاید  
 بطور سعدی اگر تشنه<sup>۵</sup> حالات باد  
 ۹ تو دیرزی که مرا عمر خود نمی باید

## ۱۹۰

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] هزج مستقیم معذوف : Metre

فلک را این همه تمکین نباشد ا فروغ مهر و مه چندین نباشد

<sup>۱</sup> I, I(a), I(b), B, S, R, P; هر دو, for هر دو.

<sup>۲</sup> I, I(a), I(b), B, and all texts; چنانکه, for چنانکه.

<sup>۳</sup> B; توانی, for توانی.

<sup>۴</sup> I(a), Z; آنچه, for آنچه.

<sup>۵</sup> E, Y(a), I, D; میخواست, for میخواست.

بهاگر بگنود بر خاک کویت<sup>۱</sup> ۲ عجب گرد امفش مشکین نباشد  
 چو<sup>۲</sup> مروراید تاج خسروانیدست ۳ یکی<sup>۳</sup> در خوشه<sup>۳</sup> پروین نباشد  
 بقای ملک باد این خاندان را ۴ که تا باشد خلل در دین نباشد  
 هر آنکو سر بگرداند ز حکمت ۵ ازو<sup>۴</sup> بیچاره تر مسکین نباشد  
 عدورا کوسزای<sup>۵</sup> پای پیل است ۶ بزنی تا بیدفش فرزین نباشد  
 چنین خسرو کجا باشد در آفاق ۷ و گر باشد چنین شیرین نباشد  
 خدایا<sup>۶</sup> دشمنش جائی بمیراد ۸ که هیچش دوست<sup>۷</sup> بر بالین نباشد  
 مرا گویند سعدی تا کی این غم ۹ کسی بی دوست چون غمگین نباشد<sup>۸</sup>

۱۶۱

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] صحیفه مثنوی مغبون مقطوع

که میروند بشفاعت که دوست<sup>۱</sup> باز آرد

۱ که عیش<sup>۲</sup> صحبت<sup>۳</sup> بی او کدورتی دارد

کجا<sup>۴</sup> مجال سخن باشدم<sup>۵</sup> بحضورت دوست

۲ مگر نسیم عبا<sup>۶</sup> این<sup>۷</sup> پیغام بگذارد

<sup>۱</sup> Z, R, P; کویت, for پایت.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except I(a); چو, for مروراید.

<sup>۳</sup> I(a); یکی, for فلک را.

<sup>۴</sup> I(b), R, S, P, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; ازو, for از آن.

<sup>۵</sup> I(a); کوسزای, for کز نو بر دل; B, S, P; کوسزای, for کز نو بر دل.

<sup>۶</sup> I(a), I(b), S, R, T, Z, C, Y(a), E, L, D; خدایا, for خدا را.

<sup>۷</sup> I(b), P; دوست, for خلق. <sup>۸</sup> This line is only found in I(a).

<sup>۱</sup> B, S, R, C; دوست, for باز. <sup>۲</sup> L; عیش, for صفائی.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. except I; خلوت, for خلوت.

<sup>۴</sup> P, I, I(b), R; کجا, for کجا.

<sup>۵</sup> I(a), S, P, I, Z; باشدم, for گفتند.

I(b), R; گفتند, for do.

<sup>۶</sup> I(a), I(b), S, R, P, I; این, for کین.

- ستورزه پردن با دوستان همین مثل است<sup>۷</sup>
- ۳ که تشننه چشمه حیوان بگل بینداید  
مرا که گفت<sup>۸</sup> دل از یاز مهربان بردار<sup>۹</sup>
- ۴ با عثمناک عبوری که شوق نگذارد<sup>۱۰</sup>  
حرام باد بر آنکس نشست با معشوق<sup>۱۱</sup>
- ۵ که از سر همه برخاستن نمایی یازد  
دست ناید از آن مدعی حکایت<sup>۱۲</sup> عشق
- ۶ که در مواجهه تیغش زلفش و سر خارود  
بگم دشمنم ای دوست همچونین<sup>۱۳</sup> مگذار
- ۷ کس این کند که دل درستان بیازارد  
بیا که در قدمت اوفتم و گریبکشی
- ۸ نمیرود آنکه بدست تو روح بسپارد<sup>۱۴</sup>  
حکایت شب هجران که باز داند گفت
- ۹ مگر کسیکه چو سعدی ستاره بشمارد

<sup>7</sup> All texts except C; با دوستان همین مثل است for با دوست این مقل دارد.

<sup>8</sup> In I, B; که is inserted after گفت.

<sup>9</sup> B, T, C; بردار for برگیر. In B this hemistich runs as follows:—  
مرا که گفت که از مهربان دل برگیر.

<sup>10</sup> In I(a) this line is omitted.

N.B.—In I the following line is inserted between verses 4 and 5:—

\* که گفت هر چه نه بدنی ز خاطر برود \*

\* مرا تمام یاقین شد که سپوز پندارد \*

<sup>11</sup> I(b), B, S, P, and all texts; با معشوق for خاصیت دوست.

<sup>12</sup> R, I; حقیقت for حکایت.

<sup>13</sup> I(b), E, Y(a), Y(b), J, D; این چنین for همچونین.

<sup>14</sup> In I(a) lines 7 and 8 are transposed.



بگشتری آمده، بود آنکه مدعی پنداشت

۹ که رحمتی مگرش بر اسیر می آید

سبب ناله سعدی بهر که در آفاق

۱۰ هم آتشی زده تا نفیر می آید

## ۱۹۳

[— — — — —] [ — — — — — ] [ — — — — — ] [ — — — — — ]  
Metre : مَجْدُودِ مَثْمُومِ مَعْدُومِ مَقْطُومِ

کسی بعیب من از خویشتن نپردازد

۱ که هر که میگردم با تو عشق میبازد

فرشته تو بدین روشنی نه آدمی

۲ نه آدمیست که بر تو نظر نیفتدازد

چنین پسر که توئی راحت روان پدر

۳ سزد که مادر گیتی بروی تو آزد

گمان خفته ابرو کشیده تا بن گوش

۴ چو اشکری<sup>۱</sup> که بدنبال مید میتازد

کدام گل که بروی تو ماند اندر باغ

۵ کدام سرو که با قامتت سرافرازد

درخت میوه مقصود از آن بلند تر است

۶ که دست قدرت کسوتاه ما بسدو<sup>۲</sup> یازد

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. except I, R; بروی تو پسر for بروی تو.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except I; لشکری for اشکری.

<sup>۳</sup> I, I(b) and all texts; پدر for پسر.



نه آدمی که اگر آهنگی بود شخصی

۷ در آفتاب جمالت\* چو موم بگدازد<sup>۵</sup>

مسلمش نبود عشق یار آتش روی

۸ مگر کسیکه چو پروانه سوزد و سازد

مده بدست فراق<sup>۶</sup> پس از وصال چو چنگ

۹ که مطربش<sup>۷</sup> بزند بعد از آن که بنوازد

خلاف عهد<sup>۸</sup> تو هرگز نیاید از سعدی

۱۰ دلی که از تو بپرداخت با که پردازد

## ۱۹۴

Metre: [ \_ \_ ۷ | ۷ \_ \_ ۷ | ۷ \_ \_ ۷ ] مضارع مثنوی اعراب

گر گویمت که سر روی سرو اینچنین نباشد

۱ وز گویمت که ماهی مه بر زمین نباشد

گردر جهان بگردی و آفاق در نورانی

۲ صورت بدین شگرفی در کفر و دین نباشد

لعلست<sup>۱</sup> یا لبانت قندست<sup>۲</sup> یا دهانت

۳ تا در برت نگیرم نیکم یقین نباشد

\* I(b), S, P, Z; جمالت for خیالت.

<sup>۵</sup> In I(a) this line is omitted.

<sup>۶</sup> I; فراقم for فراقم.

<sup>۷</sup> I; مطربش for صاحبش.

<sup>۸</sup> All texts and all MSS. except I; عهد for رای.

<sup>۱</sup> All texts and all MSS except I, S, P; لعلست for لعلی است.

<sup>۲</sup> All texts, and all MSS. except I, I(a), I(b); قندست for قندبست.

- صورت کفند<sup>۳</sup> زیبا بر پرنیان و دیبسا  
 ۴ لیکن در<sup>۴</sup> ابروانش سحر مبین نباشد  
 زنبور<sup>۵</sup> اگر میانش باشد بدین لطیفی  
 ۵ حقا که در دهانش این انگبین نباشد  
 گر هر که در جهان را شاید که خون بریزی  
 ۶ با یار مهر و یانمت باید که کین نباشد  
 گر جان نازنینش در پای روی ای دل  
 ۷ در کار نازنینان جان نازنین نباشد  
 در زانکه دیگری را بر ما همی گزیند<sup>۶</sup>  
 ۸ گو بر گزین که ما را جز او<sup>۷</sup> گزین نباشد  
 عشقش حرام بادا بر یار سر و با<sup>۸</sup>  
 ۹ تر داعمی که جاننش<sup>۹</sup> در آستین نباشد  
 سعدی بهیچ معنی چشم از تو بر نگیرد  
 ۱۰ الا کوش برانی علت جز این نباشد

## ۱۶۵

Metre: [ \_ \_ \_ \_ \_ ] رمل معتن مخبرن مظهرم

کاروان شکر از مصر بشیراز آید

۱ اگر آن یار سفر کرده<sup>۱</sup> ما باز آید

<sup>۳</sup> In I(a), I(b), B, S, P, and all texts but 1, و is inserted after کفند.

<sup>۴</sup> I, I(a), B, S, R, Z; در for تر.

<sup>۵</sup> I; زنبور for سروی.

<sup>۶</sup> I(a), C; گزیند for گزینی.

<sup>۷</sup> All texts, and all MSS. except I, B, او for نو.

<sup>۸</sup> I, در for تر.

گر تو باز آنی و گرا خون<sup>۲</sup> منت در خورد است

۲ پیشست آیم<sup>۳</sup> چو کبوتر که بر باز آید

نام و ننگ و دل و دین گر برود این مقدار

۳ چیست تا در نظر عاشق جانباز آید

من خود این سنگ بجان میطلبیدم همه تمر

۴ کاین قفس بشکند و مرغ پرواز آید

اگر این داغ جگر سوز که بر جان من است

۵ بر دل کوه نهی سنگ باواز آید

من همان روز که روی تو<sup>۴</sup> بدیدم گفتم

۶ هیچ شک نیست که از روی چنین باز آید

هرچه در صورت عقل آید و در وهم<sup>۵</sup> و قیاس<sup>۶</sup>

۷ آنکه محبوب من است از همه ممتاز آید

گر تو باز آنی و بر دیده<sup>۷</sup> سعدی بر روی

۸ هیچ شک نیست که منظر باعزاز آید<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> I(b), P, and all texts; وگر for اگر; I(a), S, R; گر که for do.

<sup>۲</sup> I(a), B, T; جان for خون.

<sup>۳</sup> I(a); آیم for آرم.

<sup>۴</sup> I(a), and all texts but T, I.; روی تو for این روی.

<sup>۵</sup> B, R, T, O; وهم for فهم.

<sup>۶</sup> In S this hemistich runs as follows:—

هرچه در صورت وهم آید از روی قیاس<sup>۵</sup>

<sup>۷</sup> In I(a) this hemistich reads as follows:—

فهم ازین نیست که محبوب باعزاز آید

## ۱۶۶

Metre : [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] مَجَلِّقِ مَتَمِنِ مَخْبُونِ مَقْطُومِ :

- کسی که روی تو دید است حال من داند  
 ۱ که هرکه دل بنوپرداخت<sup>۱</sup> عبرت خواند  
 مگر تو روی پوشی و گرنه ممکن نیست  
 ۲ که هرکه روی<sup>۲</sup> تو بیند نظر پوشاند  
 هر آفریده که<sup>۳</sup> چشمش بر آن جمال افتاد  
 ۳ دلت<sup>۴</sup> ببخشد و بر جانت آفرین خواند  
 اگر بدست کند باغبان<sup>۵</sup> چنین سری  
 ۴ چه جای چشمه که بر چشمه اش بنشاند  
 چه روزها بشب آورد جان منتظرم<sup>۶</sup>  
 ۵ بیوی آنکه شبی با تو روز گرداند  
 بجهد و حيله<sup>۷</sup> شبی در فراق روز آرم<sup>۸</sup>  
 ۶ و گرنه بینمت آنروز هم بشب ماند  
 جفا و سلطنتت میرسد ولی میسند  
 ۷ که گر سوار براند پیاده در ماند<sup>۹</sup>

<sup>۱</sup> B ; پوداخت for دادست.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS, except I ; هرکه روی آدمی که.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS, except I ; آدمی که دو for آفریده که چشمش چشمش.

<sup>۴</sup> All texts and all MSS, except I, I(a), B, R ; دلت for دلش.

<sup>۵</sup> S ; باغبان for آدمی.

<sup>۶</sup> T, E, Y(a), Y(b), L, D ; جان منتظرم for جان و منتظر است.

<sup>۷</sup> B, R ; بجهد و حيله for چند.

<sup>۸</sup> I ; آرم for کلم.

<sup>۹</sup> In I(a) line 7 is omitted.